

تبیین دیپلماسی عمومی و فرهنگی از منظر سازه انگاری جهان وطنی

امیر هوشنگ میرکوشش

دکتری روابط بین الملل، پژوهشگر و مدرس دانشگاه

ammirkooshesh@gmail.com

چکیده

تحولات نظام بین الملل و روند های جدید جهانی، دیپلماسی را متحول کرده است به طوری که در کنار کاربرد دیپلماسی سنتی، امروزه اشکال جدید دیپلماسی به ویژه دیپلماسی عمومی/ فرهنگی در راستای تحقق منافع ملی کشور ها به کار می رود. دیپلماسی عمومی/ فرهنگی اقداماتی برای تعامل و ارتباط با دیگر ملل و اندیشه ها با هدف ایجاد روابط بلند مدت فرهنگی و بر پایه ارزش ها و سیاست های نظام مورد نظر با جوامع دیگر است. اهداف نهایی دیپلماسی عمومی/ فرهنگی اطلاع رسانی و نفوذ بر مخاطبان خارجی، ایجاد گفتمان متقابل و روابط بلند مدت می باشد. برنامه های آموزشی، فرهنگی، پژوهشی و پخش برنامه های رادیو تلویزیونی، ماهواره ای و اینترنتی را می توان از اجزاء این دیپلماسی دانست. سازه انگاری جهان وطنی از نظر فلسفی بر اساس دیپلماسی چند جانبه، تئوری جهان وطنی و سیاست های سازه انگارانه می باشد. اهداف سازه انگاری جهان وطنی ساخت روابط دوستانه پایدار میان دولت ها با دعوت از جوامع آن ها برای یادگیری از یکدیگر در ساخت نگرش های فرهنگی جهان وطنی می باشد. سئوالی که در این جا مطرح است این است که چگونه می توان دیپلماسی عمومی/ فرهنگی را با نظریه سازه انگاری جهان وطنی تبیین نمود؟ فرضیه پژوهش بر این اساس استوار است که اهداف دیپلماسی عمومی/ فرهنگی از منظر سازه انگاری جهان وطنی ساخت روابط دوستانه پایدار میان کشور ها با مخاطب قرار دادن جوامع آن ها در ساخت رفتار های جهان وطنی فرهنگی است. چند جانبه گرایی در دیپلماسی عمومی و فرهنگی با گفتمان در میان موسسات جهانی و واحد های آکادمیک و با تاکید بر مکانیزم های مشترک همکاری در حوزه های فرهنگی و روابط بین الملل انجام می گیرد.

واژه های کلیدی: دیپلماسی عمومی، دیپلماسی فرهنگی، سازه انگاری، جهان وطنی گرایی

مقدمه

ادوارد تی هال¹ در مقدمه کتاب زبان سکوت این سؤال را مطرح می کند: چگونه کشور ها می توانند از دیگر ملت ها تاثیر و اعتبار بگیرند؟ این نویسنده انسان شناس در پاسخ روی یک نکته تاکید دارد: کشور ها در مورد شهرت خود و نگاه دیگران به آن ها در خارج اهمیت می دهند (Hall, 1955: ix). دیپلماسی عمومی و فرهنگی برای تعامل و ارتباط با دیگر ملل و اندیشه ها در حوزه سیاست خارجی به کار می رود و هدف از آن استقرار و استمرار روابط طولانی مدت با جوامع دیگر است. دیپلماسی عمومی

¹ Edward T. Hall

در خدمت منافع ملی یک کشور است و عمدتاً در تلاش است تا درک از کشور را افزایش داده و حامیان بیشتری را برای دیدگاه های آن فراهم آورد. پایه و مبنای فلسفی جهان وطنی روی دیپلماسی چند جانبه، تئوری جهان وطنی و سیاست های سازه انگارانه قرار دارد. تکتگرایی فرهنگی و گفت‌وگو بین فرهنگی سازه انگاری با هدف صلح، توسعه دموکراسی و ایجاد پل های ارتباطی جهت درک متقابل میان فرهنگ ها، مذاهب و اقوام مختلف صورت می گیرد؛ بازتاب پذیری نگاهی جامع و کل نگر از ترویج ارتباطات فرهنگی جهانی است و هدف اصلی آن نشان دادن مسائل مشترک مثل فقر، محیط زیست، نژاد پرستی و... بر اساس پویا دو جانبه امکانات و مسئولیت ها با توسل به اصول گوش دادن به یکدیگر و احترام متقابل است. هدف اصلی این پژوهش تبیین دیپلماسی عمومی/ فرهنگی از منظر سازه انگاری جهان وطنی است. سؤال اصلی پژوهش این است که آیا تئوری سازه انگاری جهان وطنی می تواند در تبیین دیپلماسی عمومی / فرهنگی کاربرد داشته باشد؟ سئوالات دیگری که در این حوزه مطرح است عبارتند از: چه ارتباطی میان سازه انگاری و جهان وطنی گرای وجود دارد؟ هویت ها/ تنوع ها با فرض مطالعات بازنمایی دیپلماسی عمومی/ فرهنگی چگونه ساخته می شوند؟ تئوری های بازنمایی چگونه می توانند درکی از دیپلماسی عمومی/ فرهنگی در هزاره جدید ارائه دهند؟ قدرت نرم و برندینگ ملت چه کاربردی در دیپلماسی عمومی دارند و چه نتایجی را در دیپلماسی ایجاد می کنند؟ برنامه حداقلی سازه انگاری جهان وطنی در تبیین دیپلماسی عمومی/ فرهنگی چیست؟ به عبارت دیگر فرضیه پژوهش در پاسخ به علت، چگونگی و چرایی انتقال مفهوم سازه انگاری جهان وطنی است که با روش تبیین نظری مورد مذاقه قرار گرفته است. نگارنده برای رسیدن به فرضیه پژوهش، تئوری های سازه انگاری و جهان وطنی گرای را تحلیل و تبیین نموده و از برآیند آن ها به مفهوم جدیدی تحت عنوان تئوری سازه انگاری جهان وطنی دست می یابد و نقش دیپلماسی عمومی/ فرهنگی را از منظر تئوری سازه انگاری جهان وطنی مورد بررسی و تبیین و تحلیل قرار می دهد.

ادبیات و پیشینه پژوهش

در عرصه داخلی ادبیات و سوابق پژوهشی در مورد دیپلماسی عمومی بسیار اندک است و نمی تواند حجم عظیم اطلاعات و دانش تولید شده در عرصه خارجی را پوشش دهد. تعدادی از کتاب های منتشر شده در حوزه دیپلماسی عمومی در داخل عبارتند از:

کتاب امریکا (6)، ویژه دیپلماسی عمومی امریکا، مجموعه ای از مقالات است که دیپلماسی عمومی و ارتباطات راهبردی را بخش مهمی از دکترین امنیت ملی ایالات متحده را پس از واقعه یازدهم سپتامبر 2001 می داند. در مقاله اول به بررسی «فرهنگ و ارتباطات در سیاست خارجی» پرداخته است. در مقاله دوم، مشکلات و موانع فراروی دیپلماسی عمومی امریکا که ناشی از عواملی همچون اختلاف دیدگاه های اروپاییان و امریکا از یک طرف و اختلاف نظر در درون دولتمردان بوش از طرف دیگر، در خصوص مسائلی مانند تقدم و تأخر در حل مسائل عراق، فلسطین و اسرائیل، بهره گیری از قدرت نرم افزاری و سخت افزاری، عوامل و عناصر محیطی و فرامحیطی تأثیرگذار بر نقشه پردازی ذهنی افراد و ملل خاورمیانه است، مورد بررسی قرار می گیرد. در مقاله بعدی، جایگاه دیپلماسی عمومی در استراتژی امنیت ملی امریکا مورد بررسی قرار گرفته و مجموعه فعالیت های اطلاعاتی و عملیات روانی و فرهنگی که وسیله ای برای انتقال افکار و اندیشه ها به هر شیوه ممکن برای تأثیر گذاری بر رفتار اقبال و توده های مردم و در جهت تعمیق شکاف بین ملت و دولت کشور هدف است، مورد ارزیابی قرار گرفته است. چهارمین مقاله نیز به بررسی ارتباط و هم پیمانی دیرینه و تاریخی وسایل ارتباط جمعی با ابزار و ادوات نیروهای مسلح امریکا در خلال جنگ های ویتنام و

عراق پرداخته است. پنجمین مقاله مربوط به تحول مفهومی و ساختاری دیپلماسی عمومی آمریکا در قبال جهان اسلام پس از واقعه یازدهم سپتامبر 2001 است. ششمین مقاله به تحلیل عوامل، عناصر و فرآیندهای وابسته در سطوح ملی، منطقه‌ای و جهانی تأثیرگذار بر میزان موفقیت و شکست سیاست خارجی پرداخته است. آخرین مقاله به‌طور نسبتاً مفصل، نیاز دیپلماسی آمریکا را به وجود دشمن استراتژیک واقعی و فرضی در طی نیم قرن گذشته را با تأکید بر رویکرد خاورمیانه‌ای و ممانعت از شکل‌گیری «دولت مستقل و مقتدر» در ایران مورد بررسی قرار داده است.

کتاب دوم، «کتاب دیپلماسی عمومی نوین، قدرت نرم در روابط بین‌الملل» مقدمه‌ای دارد با عنوان «دیپلماسی نوین با رویکرد ایرانی» که در پی آن است تا الزامات مربوط به بازنگری در دیپلماسی را در جهان معاصر از منظری ایرانی به بحث و بررسی گذارد. در فصل اول این کتاب با عنوان «دیپلماسی عمومی نوین از تئوری تا عمل» دیپلماسی عمومی را به مثابه یک مفهوم، معرفی و توسعه کنونی آن را در این زمینه مورد ارزیابی قرار می‌دهد. عنوان فصل دوم کتاب، «بازاندیشی در دیپلماسی عمومی نوین» است که بحث کنونی درباره دیپلماسی عمومی را نه تنها بی‌اهمیت نمی‌داند، بلکه باید به نقش آن در لایه‌های عمیق‌تری از عمل سیاسی توجه کرد. فصل سوم کتاب با عنوان «قدرت، دیپلماسی عمومی: صلح و آرامش آمریکایی»، این سه موضوع را بررسی می‌کند. در فصل چهارم به موضوع «دیپلماسی در صحنه عمومی جهان: جایگاه جهانی کانادا و نروژ» اختصاص دارد. فصل پنجم با عنوان «دیپلماسی عمومی در جمهوری خلق چین» نگاهی دارد به اینکه چگونه کشور چین، دیپلماسی عمومی خود را کشف کرد و توسعه داد. در این فصل به دیپلماسی عمومی چین اشاره نموده و پتانسیل عظیم این کشور در این سیاست را با اشاره به فرهنگ، سینما، نقاشی، خطاطی، ادبیات، طب سنتی، هنرهای رزمی و روش آشپزی چینی بیان می‌کند و آن را به عنوان قدرتی نرم برای خلق یک تصویر مثبت از چین در خارج می‌داند. فصل ششم کتاب تحت عنوان «دولت‌های انقلابی، رژیم‌های یاغی و تکنیک‌های دیپلماسی عمومی» است. این فصل نگاهی به برخی از کاربردهای دیپلماسی عمومی توسط دولت‌هایی دارد که تمایل داشته‌اند خارج از نظم بین‌المللی موجود زندگی کنند یا آن را نادیده بگیرند. فصل هفتم کتاب تحت عنوان «اتحادیه اروپا به مثابه قدرت نرم، نیروی متقاعدسازی» است. این فصل بر مبنای یک نظریه پست مدرن مشهور درباره اتحادیه اروپا به مثابه یک واحد سیاسی، بنا شده است که به سبب ساختار و سرشت آن، به یک رژیم سیاسی مبتنی بر یک رکن هنجاری قوی، توسعه یافته است. فصل هشتم کتاب، «ارتباطات فرهنگی و دیپلماسی عمومی ایالات متحده» است. این فصل به بررسی دلایل و زمینه‌های کاهش دیپلماسی فرهنگی آمریکا از دهه 1990 و پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی تاکنون پرداخته است نویسنده در انتهای فصل چنین نتیجه‌گیری می‌کند که هیچ‌میزانی از دیپلماسی فرهنگی، هر قدر هم با مهارت گسترش یابد، نمی‌تواند دیدگاه جهانی را در مورد سیاست‌هایی که منجرکننده و مورد تنفر عموم هستند، تغییر دهد. اما دیپلماسی فرهنگی قوی می‌تواند از ارزشها و آرمانهایی که جزء ویژگی‌های آمریکاست حمایت کند.

کتاب سوم مورد بررسی با عنوان «دیپلماسی عمومی و سیاست خارجی» چاپ مرکز تحقیقات استراتژیک می‌باشد. این کتاب از 7 مقاله و یک نشست تخصصی تشکیل شده است. در مقاله اول به چارچوب مفهومی و نظری دیپلماسی عمومی

پرداخته شده و پس از تعریف دیپلماسی عمومی به اهمیت دیپلماسی عمومی و سازو کار های اعمال آن را بر شمرده و با تاکید بر قدرت نرم و قدرت هوشمند، دیپلماسی عمومی را ناشی از اعمال این دو قدرت می داند.

کتاب بعدی با عنوان "دیپلماسی عمومی" تالیف دفتر مطالعات سیاسی وزارت خارجه می باشد. این کتاب از 13 مقاله تشکیل شده و در سه بخش نظری، کاربردی و موردی تدوین شده است. بخش نظری آن شامل 5 مقاله است که مفهوم دیپلماسی عمومی در آن مورد توجه قرار گرفته و سیر تحول تاریخی این مفهوم بررسی شده است. در بخش دوم چهار مقاله وجود دارد که به بررسی کاربردی و عملی برای اجرای دیپلماسی عمومی می پردازد. بخش سوم و انتهایی این کتاب مقالاتی است که به مطالعه موردی و بررسی دیپلماسی عمومی کشور هایی مثل روسیه، اسپانیا، انگلیس و فرانسه می پردازد. هدف نهایی این کتاب معرفی دستورالعمل هایی برای ارتقاء دیپلماسی عمومی ایران می باشد.

کتاب "دیپلماسی عمومی نوین و روابط عمومی الکترونیک" در هفت فصل سازماندهی شده است. در فصل اول به بیان مفاهیم دیپلماسی، دیپلماسی عمومی، روابط عمومی الکترونیک، اهمیت دیپلماسی عمومی، ابزارهای دیپلماسی عمومی و مفاهیم اصلی دیپلماسی عمومی پرداخته شده است. در فصل دوم تحت عنوان "دیپلماسی عمومی نوین"، به بررسی مفهوم دیپلماسی عمومی نوین و کارکردهای دیپلماسی عمومی نوین پرداخته شده است. فصل سوم به مبحث دیپلماسی شبکه ای اختصاص یافته است. محور عمده این فصل بررسی نقش شبکه های اجتماعی در دیپلماسی عمومی نوین می باشد. در فصل چهارم حوزه ها و ابزارهای دیپلماسی عمومی نوین مورد بررسی قرار گرفته اند. انواع دیپلماسی عمومی نوین و حوزه ها و ابزارهای دیپلماسی عمومی کشورهای مختلف از محورهای عمده این فصل می باشند. در فصل پنجم نیز قدرت نرم؛ دیپلماسی عمومی نوین مورد بررسی قرار گرفته است. فصل ششم نیز به روابط عمومی بین المللی و دیپلماسی عمومی اختصاص یافته است. فصل هفتم یا نتیجه گیری نیز اختصاص به روابط عمومی نوین بین المللی و دیپلماسی عمومی نوین دارد.

به طور کلی منابع ذکر شده گوشه ای از ادبیات دیپلماسی عمومی را مورد واکاوی و بررسی قرار داده اند که قابل تقدیر است. این رساله تلاش دارد که دیپلماسی عمومی و فرهنگی و به ویژه دیپلماسی عمومی و فرهنگی را از منظری تئوریک تبیین و تحلیل نماید و در حقیقت این مسیر طی شده را ادامه داده و مقداری هر چند اندک بر این ادبیات بیافزاید. تفاوت این پژوهش با ادبیات بررسی شده را می توان در تبیین چارچوبی تئوریک و نوین برای دیپلماسی عمومی و ترسیم و طراحی نقشه راهی برای دیپلماسی عمومی نوین برای کاربرد در کشورهای دیگر و از جمله ایران بر شمرد.

در عرصه متون خارجی حجم عظیمی از پژوهش ها و کتب در مورد دیپلماسی عمومی و دیپلماسی عمومی امریکا وجود دارد که اغلب توسط پژوهشگران غربی تالیف شده و در این جا به نمونه هایی از این ادبیات اشاره شده است :

کتاب هندبوک دیپلماسی عمومی انتشارات راتلج² به بازنگری دیپلماسی عمومی در قرن 21 دعوت می کند. فصل دوم دیپلماسی عمومی را در متن ارتباطات استراتژیک قرار می دهد. این دو فصل در قالب بخش مقدمه کتاب جای گرفته است. در بخش یک فصل های 3 تا 7 سازماندهی شده است که بر تکامل تاریخی دیپلماسی عمومی، شکل گیری افکار عمومی، برنامه های تبادل و هنر دیپلماسی نظر دارد. بخش دوم از فصل های 8 تا 11 تشکیل شده که به کاربرد های دیپلماسی عمومی می پردازد. در

² Routledge handbook of public diplomacy

فصل 8، نویسندگان استدلال می کنند که دیپلماسی عمومی پوتین های جنگ می پوشد، و کاربرد آن را در صحنه نظامی می دانند.

فصل 9، دیپلماسی عمومی را به عنوان دولتی میان سیاستمداران انتصابی و انتخابی حرفه ای در سیاست خارجی می داند. فصل 10، چارچوبی تئوریک برای ابتکارات دیپلماسی عمومی ارائه می دهد که بر ساخت روابط و تبادل اطلاعات تاکید دارد. فصل 11، دیپلماسی شهروندی و مشروعیت دیپلماسی عمومی ایالات متحده در دیپلماسی شهر وندی را واکاوی می کند.

بخش سوم کتاب مدیریت دیپلماسی عمومی: تصویر، نفوذ و ترغیب است. در فصل 12 تحلیل موشکافانه ای در نفوذ اجتماعی و کاربرد های دیپلماسی عمومی در موقعیت های متفاوت ارائه می دهد. فصل 13 قابلیت اعتماد را به عنوان ویژگی کلیدی دیپلماسی عمومی در بازنمایی و شهرت ملی بیان می کند. فصل 14 برتری دیدگاه فرهنگی را به چالش می کشد و برای دیدگاه متوازن تری که تمایز فرهنگی و همزمان نفوذ جهانی را نیز مورد توجه قرار دهد و به کار گیرد، فراخوان می دهد. فصل 15 خلاصه ای از ارزش اطلاعات رسانه ای در ارتباط با دیپلماسی عمومی ارائه می دهد.

بخش 4 بازیگران دولتی و غیر دولتی در دیپلماسی عمومی را پوشش می دهد. فصل 16 برای ارتباط بیشتر تجارت و بخش خصوصی با دیپلماسی عمومی فراخوان می دهد. فصل 17، یک رزومه شخصی در حوزه دیپلماسی عمومی ارائه می دهد. فصل 18، چگونگی تاثیر اساسی دیپلماسی عمومی در روابط دیپلماتیک محلی و شهری و در موارد ویژه ای مثل فنلاند، چکسلواکی سابق و تایلند، نشان می دهد. در فصول دیگر این بخش برآورد شخصی نویسنده از تحت تاثیر قرار گرفتن تفکر وی در تبادلات تخصصی در دیپلماسی عمومی را نشان می دهد.

بخش 5 در 6 فصل، رویکرد های جهانی در مورد دیپلماسی عمومی را در سطح جهانی به گفتمان ها و در اروپا و آسیا بررسی می کند. ارزش گذاری این بخش چگونگی تمایز دیپلماسی عمومی در عمل و کاربرد را نشان می دهد. در فصل 25، دیپلماسی عمومی در اروپای مرکزی و شرقی به مدیریت، شهرت ملی و روابط عمومی پیوند می خورد. بخش 6 مطالعات پیشرفته دیپلماسی عمومی و چگونگی دسترسی به دیپلماسی عمومی در مطالعات جهانی شدن را نشان می دهد. اخلاق و پارادایم جدیدی به نام³ Noopolitik در فصل های این بخش ارائه می شود .

مقاله دیپلماسی عمومی امریکا⁴ گزارشی به کنگره ایالات متحده امریکا در مورد دیپلماسی عمومی این کشور می باشد. این گزارش دیپلماسی عمومی را ارتباط با جوامع خارجی از طریق تلاش های دولتی می داند و آن را موجب ارتقاء منافع ملی می داند. نویسنده مقاله ، فعالیت های دیپلماسی را شامل ارائه اطلاعات به جوامع خارجی از طریق رسانه های ارتباطی و اینترنت و دیگر تسهیلات مثل کتابخانه ها در کشور های خارجی، فعالیت های فرهنگی مثل نمایش های هنری، اجرای موسیقی و آموزش و برنامه های تبادل معرفی می کند. نویسنده معتقد است که دیپلماسی عمومی ایالات متحده بعد از جنگ جهانی دوم و در طول دوران جنگ سرد از طریق پخش اخبار و رسانه های برون مرزی و سازمان هایی مثل⁵ USIA در کشورهای کمونیستی بلوک شرق فعال بوده است و بعد از دوران جنگ سرد با مدیریت وزارت خارجه ادامه یافته است. نویسنده اعتقاد دارد که بعد از حملات 11 سپتامبر ارتقاء دیپلماسی عمومی برای مقابله با ایدئولوژی های افراطی و مبارزه با تروریسم ضرورت دو چندان یافته است. مقاله در ادامه به روند ارتقاء دیپلماسی عمومی امریکا بعد از 11 سپتامبر از طریق مصوبات کنگره اشاره می کند.

² Noopolitik بر قدرت نرم، ایده ها، ارزش ها، هنجار ها و اخلاق تاکید دارد و در مقابل Realpolitik است که بر قدرت سخت، ابعاد مادی قدرت و رفتار دولت ها به عنوان تصمیم گیرندگان نظم جهانی تاکید می کند.

⁴ U.S. Public diplomacy: Background and current issues

⁵ United States Information Agency

کتاب تمرین دیپلماسی عمومی⁶ ارتباط فرهنگی وایدئولوژیکی میان امریکا وکشور های دیگر به منظور ارتقاء همکاری بین المللی و آزادی واکاوی می کند.نویسنده کتاب که خود به عنوان رایزن فرهنگی ایالات متحده در کشور های مختلف مشغول خدمت بوده است از تجربیات خود در کشور هایی که ماموریت داشته گفتگو می کند. او دیپلماسی عمومی در کشور های آلمان،لانس، اتریش، هلند و اتحاد شوروی و به طور همزمان کار به عنوان رایزن فرهنگی ایالات متحده امریکا را مورد بررسی قرار داده است.نویسنده با سفر به کشور های مورد نظر و ملاقات و کار با مردم و انعکاس فعالیت های خود در جهت ارتقاء روابط بین المللی ایالات متحده و اهمیت دیپلماسی عمومی در کشور های مورد نظر قلم زده است.در لابلای فصول کتاب تجربیات نویسنده در ارتباط با مردم کشور های حوزه ماموریت خود به چشم می خورد. نویسنده در خاتمه بر متفاوت بودن دنیای جدید تاکید دارد و به وسایل ارتباطی دوران جدید مثل کامپیوتر، اینترنت و تلویزیون های ماهواره ای خوشامد می گوید، اما معتقد است که هنوز به بعضی از فعالیت های عمومی که در گذشته رایج بوده است مثل تبادل افراد، فعالیت های اطلاعاتی، نمایشگاه ها، تبادلات هنری و آموزش زبان نیاز است.

به طور کلی منابع خارجی دیپلماسی عمومی بسیار متنوع و فراگیر است و نگارنده نیز بیشترین بهره را از آن ها برده است. بسیاری از این منابع، دیپلماسی عمومی را بیشتر تک بعدی و دولت محور می دانند و آن را از منابع قدرت نرم می دانند. فرامحوری دیپلماسی عمومی احتمالاً یکی از تفاوت های این مقاله با منابع دیگر است و بعد نگرش تئوریک به موضوع دیپلماسی عمومی از منظر سازه انگاری جهان وطنی می تواند تمایزی دیگر باشد.

دیپلماسی عمومی

دیپلماسی عمومی عبارت است از ارتباطات معطوف به منافع ملی یک کشور از طریق ارتباط با مردم خارج از مرز های جغرافیایی. دیپلماسی عمومی مجموعه ای از استراتژی ها و تاکتیک های جدید دیپلماتیک است که در خدمت سیاست خارجی یک کشور قرار دارد و مساله اصلی آن این است که از چه طریق و با چه روشی می توان وجهه و تصویر یک کشور را در جهان بهبود بخشید و باور ها و سیاست های خود را به منظور افزایش نفوذ میان جوامع کشور ها گسترش داد. میان قدرت نرم و دیپلماسی عمومی ارتباطی قوی وجود دارد و در حقیقت دیپلماسی عمومی از منابع و امکانات قدرت نرم بهره می برد.

دیپلماسی عمومی به طور غیر قابل اجتنابی با قدرت نرم پیوند دارد. آثار جوزف نای در این زمینه به ویژه با قدرت نرم شناخته می شود. قدرت نرم بر اساس قدرت جذب و نفوذ غیر مستقیم و غیر ملموس از طریق فرهنگ، ارزش ها و ایدئولوژی است. قدرت نرم با توجه به خواسته شما دیگران را به قدردانی از شما و می دارد. قدرت سخت با زور و تهدید همراه است و قدرت نرم بیشتر شکل جذب و ترغیب به خود می گیرد. بنابر این عبارت نرم نباید باعث گمراهی پژوهشگران دیپلماسی عمومی گردد(Snow and Taylor,2009:3).

دیپلماسی سنتی روابط دولت با دولت است⁷(G2G). دیپلماسی عمومی سنتی در مورد گفتگوی دولت ها با جوامع است⁸(G2p) و شامل تلاش ها برای آگاه کردن، تاثیر گذاری و درگیر کردن عموم مردم در حمایت از اهداف ملی و سیاست خارجی است. اما می توان از دیپلماسی عمومی جدید تری هم نام برد که شامل روشی است که در آن هم دولت و هم افراد و

⁶Practicing public diplomacy: A cold war odyssey

⁷ Government to Government

⁸ Government to Public

گروه های غیر دولتی به طور مستقیم و غیر مستقیم بر گرایش ها و افکار عمومی مردم جهت تاثیر گذاری بر سیاست خارجی دولت دیگر تاثیر می گذارند⁹(P2P). انتقال از G2P به P2P مسیری تکاملی است که با افزایش فن آوری های ارتباطی باعث افزایش حضور مردم در گفتمان های سیاست خارجی و در نتیجه شرکت عموم مردم در تصمیم گیری های سیاست خارجی گردیده است. این مسیر با افزایش تبادلات مردم با مردم به صورت مجازی و شخصی از مرز های ملی فراتر رفته است (Snow and Taylor:6).

تحولات نظام بین الملل و روندهای جدید جهانی، دیپلماسی را نیز متحول کرده است. به گونه ای که در کنار کاربرد دیپلماسی سنتی که از دیرباز وجود داشته است، امروزه اشکال جدید دیپلماسی، به ویژه دیپلماسی عمومی و فرهنگی در راستای تحقق منافع ملی کشورها به کار می رود. دیپلماسی عمومی اقداماتی برای تعامل و ارتباط با دیگر ملل و اندیشه ها دانسته شده که هدف از آن استقرار و استمرار روابط طولانی مدت فرهنگی، بسط ارزش ها و سیاست های نظام مورد نظر در جوامع دیگر است. در هر صورت باید توجه داشت که دیپلماسی عمومی از اهداف سیاست خارجی و از اهداف دیپلماسی سنتی حمایت می کند. همچنین دیپلماسی عمومی در خدمت منافع ملی یک کشور است و عمدتاً در تلاش است تا فهم از کشور را افزایش دهد و حامیان بیشتری را برای دیدگاه های این کشور فراهم آورد. دیپلماسی عمومی صرفاً یک شیوه تبلیغاتی، نوعی روابط عمومی، روش ارتباطی یا بازاریابی نیست، بلکه شاید بتوان دیپلماسی عمومی را مجموعه ای از استراتژی ها و تاکتیک های جدید دیپلماتیک دانست که در خدمت دستگاه سیاست خارجی یک کشور قرار می گیرد و مسئله اصلی این است که از چه طریق و با چه روشی می توان وجهه و تصویر یک کشور را در جهان بهبود بخشید و باورها و سیاست های خود را به منظور افزایش نفوذ میان جوامع کشورها گسترش داد.

هدف دیپلماسی سنتی دولت ها است اما دیپلماسی عمومی به دنبال ارتباط با جوامع خارجی می باشد. اهداف نهایی دیپلماسی عمومی اطلاع رسانی و نفوذ بر مخاطبان خارجی، ایجاد گفتمان متقابل و روابط بلند مدت می باشد. برنامه های آموزشی، فرهنگی، پژوهشی و پخش برنامه های رادیو تلویزیونی و اینترنتی را می توان از اجزاء دیپلماسی عمومی دانست. دیپلماسی فرهنگی زیر مجموعه دیپلماسی عمومی قرار می گیرد.

دیپلماسی فرهنگی

دیپلماسی فرهنگی زیر مجموعه دیپلماسی عمومی قرار می گیرد و بیشتر چشم اندازی بلند مدت دارد و با چگونگی ساخته شدن هویت های مردمی سرو کار دارد، در حالی که دیپلماسی عمومی بیشتر روی مسائل کوتاه مدت و در سطح ارتباطات و ساخت تصویر جامعه تمرکز دارد. دیپلماسی عمومی با بعدی فرهنگی آمیخته است و نماینده نیرو هایی مثل رسانه ها، روزنامه ها، آکادمی ها، اتحادیه ها و تا حدی اشخاص غیر حرفه ای است که به دلیل دسترسی به اطلاعات امکان نفوذ بر تصمیمات دیپلماتیک خارجی را دارند. دیپلماسی فرهنگی در حوزه های فرهنگی، هنری و علمی، تبادلات آموزشی و توسعه گفتمان های رسمی در مورد هویت های ملی و فرهنگی کشور مسئولیت دارد. از طرف دیگر، دیپلماسی عمومی به عنوان آژانس اطلاعاتی عمل می کند و ارتباطات رسمی، روابط عمومی و ارزیابی تصویر کشور در خارج می باشد و حتی پروپاگاندا یا تجارت نیز تحت دیپلماسی عمومی مناسب عمل می کنند. دیپلماسی عمومی با جوامع خارجی ارتباط برقرار می کند (Villanueva, 2007:47).

⁹ Public to Public

گرایش غالب دولت‌ها آن است که دیپلماسی فرهنگی را تابع دیپلماسی عمومی می‌دانند. دو بخش اصلی دیپلماسی عمومی عبارتند از: سیاست اطلاعاتی و برنامه‌های فرهنگی/آموزشی. دیپلماسی فرهنگی/آموزشی تأکید روی تبادل میان اشخاص و ایده‌ها است که مستقیماً شامل تعداد کمی از مردم می‌شود و با تقویت فهم متقابل بلند مدت میان مردم ارتباط دارد. (Wyszomirski et al, 2003:1).

تمایز میان دو حوزه دیپلماتیک در ادبیات دیپلماسی ملموس نیست و تنها چند متفکر در مورد آن بحث نموده‌اند. Arndt از منحصراً به فردی دیپلماسی فرهنگی حمایت می‌کند و استدلال می‌کند که حداقل در ایالات متحده امروزه ابعاد فرهنگی دیپلماسی تنزل داده شده است، استقلال آن مورد مصالحه قرار گرفته، ارزش‌های آن محو گردیده، منابع انسانی آن نادیده گرفته شده، بودجه آن کاهش یافته است و کارگزاران خدمت آن با سازماندهی اشتباه و تبلیغات دروغین سرگردان شده‌اند (Arndt, 2005:xxi). دیپلماسی عمومی پیام‌های دولت به افراد جوامع خارجی است، بنا بر این اگر پیام‌ها بهتر فهمیده شوند ظرفیت تغییر نیز بیشتر می‌شود. دیپلماسی عمومی در کنار دیپلماسی فرهنگی قرارداد که بیشتر در مورد ایجاد روابط بلند مدت است و با تحمل آن فهم متقابلی از این روابط حاصل می‌شود (Macay, 2003:37).

بیشتر متخصصان معتقدند که دولت‌ها بیشتر تمایل به استفاده از دیپلماسی عمومی به عنوان یک تاکتیک دفاعی-تهاجمی-سیاسی از طریق پروپاگاندا و رفتار کلیشه‌ای می‌باشند (Melissen, 2005:16-21). از طرف دیگر، در مقوله صلح و دموکراسی بیشتر دولت‌ها در شکلی از دیپلماسی فرهنگی درگیر می‌شوند، به طوری که برخی از آن به عنوان سیاست خارجی فرهنگی یاد می‌کنند (Villanueva:48). آگیولار بر تمایز میان منافع دولت و منافع جوامع تأکید دارد و قدرت سیاسی آن‌ها را لزوماً یکسان نمی‌داند. او اظهار می‌کند که وظیفه دیپلماسی فرهنگی تعامل میان دولت با دولت نیست، بلکه ترجیحاً روابط دولت با مردم خارجی است، بنا بر این از این نظر با دیپلماسی عمومی مشترک است. او آشکارا میان دیپلماسی عمومی با روابط فرهنگی تمایز قائل می‌شود و این روابط را فعالیت‌های بین‌المللی که توسط افراد، سازمان‌ها، شرکت‌ها و سازمان‌های غیردولتی به منظور توسعه تبادل فرهنگی بر اساس منافع خودشان است، می‌داند، و لزوماً اهداف سیاسی دیپلماسی عمومی رسمی در ایجاد تصویری مثبت و افزایش پرستیژ کشور در میان ناظران خارجی را دنبال نمی‌کند (Aguillar, 1996:9). پل شارپ می‌گوید زمانی که دیپلماسی به جای ابزار سیاست خارجی مجدداً به صورت بازنمایی ارائه شود، درک چگونگی اولویت شرایط انسانی تجربه زندگی تحت دولت‌های سرزمینی شهریاری را در چند صد سال گذشته را ممکن می‌سازد (Sharp, 1999:43).

سازه‌انگاری¹⁰

سازه‌انگاری مطالعه تئوریک روابط بین‌الملل است که بر اهمیت عقاید، هنجارها و دانش در ایجاد یک جهان اجتماعی یا فرهنگی تأکید می‌نماید که به ترتیب هویت و منافع را شکل می‌دهد. تئوری سازه‌انگاری عوامل عقیدتی را کلیدی برای فهم سیاست می‌داند. رفتار دولت‌ها تنها در یک متن هنجاری مشترک معنی دارد. فهم رفتار دولت‌ها بدون فهم آن متن هنجاری مشترک قابل درک نیست.

تا پیش از تحولات اساسی بین‌المللی در اواخر سده گذشته، توجه به قدرت، منافع، ساختار و نهاد برای مطالعه سیاست خارجی کشورها رواج بسیاری داشت. توجه به عوامل فرهنگی و اجتماعی در دستور کار نظریه‌پردازان سیاست خارجی و روابط

¹⁰ constructivism

بین‌المللی قرار گرفت که پیدایش و رشد نگرش سازه‌انگاری اجتماعی¹¹ را باعث شد. در نگرش سازه‌انگاری اجتماعی بر نقش ساختارهای معرفتی و معنوی¹² تاکید شده و آنها را تا سطح یک متغیر مستقل برای تبیین رفتار خارجی دولت‌ها بالا می‌برد. این مکتب از حوزه جامعه‌شناسی و به‌ویژه نظریه‌هایی نظیر پدیدارشناسی، روانشناسی اجتماعی، ساختاریابی و تعامل‌گرایی نمادی تاثیر پذیرفته و از آنها برای درک مسائل سیاست بین‌المللی و سیاست خارجی بهره می‌گیرد.

نیکلاس اوناف¹³، جان راگی¹⁴، تدهاف¹⁵، و فردریک کراتوچویل¹⁶ از نظریه‌پردازان سازه‌انگاری هستند، اما مهم‌ترین نظریه‌پرداز این نگرش، الکساندر ونت¹⁷ است. دیدگاه ونت در تاکید بر دولت‌ها به‌عنوان بازیگران اصلی سیاست بین‌المللی و نیز تاکید بر ساختارها، با نواقح‌گرایی مشترک است (Wendt, 1999: 193)، اما به خاطر اهمیتی که به سیاست داخلی می‌دهد و جایگاهی که باورها، ایده‌ها و هنجارها برای نظریه او دارند، و نیز ناکارآمد دانستن مفهوم نواقح‌گرایی آنارشی برای درک منازعه‌های بین‌المللی، از آنها فاصله می‌گیرد.

اصول اساسی سازه‌انگاری

به طور کلی، سازه‌انگاران دارای سه اصل اساسی هستی‌شناختی در مورد زندگی اجتماعی و تاثیر آن بر سیاست خارجی و روابط بین‌المللی می‌باشند که عبارتند از:

الف) اهمیت ساختارهای هنجاری، ایده‌ای و فکری همانند ساختارهای مادی؛ ب) نقش هویت‌های اجتماعی¹⁸ در شکل‌گیری منافع و رفتار بازیگران، و پ) ساخته شدن متقابل کارگزار و ساختار (Price & Reus-Smit, 1999: 266). سازه‌انگاران استدلال می‌کنند که ایده‌ها، باورها و ارزش‌های مشترک نیز دارای ویژگی‌های ساختاری هستند و نفوذ موثری بر کنش‌های اجتماعی و سیاسی دارند (Burchill, 2001: 216). از این دیدگاه، آنچه که ساختار اجتماعی بشری را شکل می‌دهد، ایده‌ها و باورهای مشترک است و نه نیروهای مادی، و از طریق این باورهای مشترک است که "هویت" و "منافع" بازیگران به وجود می‌آید. توزیع منافع تا حد زیادی به توزیع قدرت در سیاست بین‌المللی قوام می‌بخشد، و محتوای منافع نیز به میزان زیادی با ایده‌ها قوام می‌یابد. در این جا تاکید بر سرشت تکوینی است و نه سرشت علی. ادعا این است که تاثیری که قدرت و منافع بر جای می‌گذارند ناشی از ایده‌هایی است که آن‌ها را تشکیل می‌دهند. تبیین‌های مبتنی بر قدرت و منافع ایده‌ها را پیش فرض خود قرار می‌دهند. استدلال این است که قدرت و منافع به همان اندازه قبل اهمیت دارند، اما بیشتر از آن که نیروهای مادی به آن‌ها قوام ببخشند، این ایده‌ها هستند که به آن‌ها قوام می‌دهند. ویژگی دیگر سازه‌انگاری علاوه بر معنا‌گرایی، کل‌گرایی است، به این معنی که ساختارهای اجتماعی تاثیری دارند که نمی‌توان آن‌ها را به کارگزاران و کنش‌های آن‌ها تقلیل داد. از جمله این تاثیرات شکل دادن به هویت‌ها و منافع است که صورت بندی‌های گفتمانی و همچنین نیروهای مادی، آن‌ها را مشروط می‌کنند، و در نتیجه این‌ها در خلاء شکل نمی‌گیرند (Wendt: 135-138).

¹¹ Social Constructivism

¹² Ideational Structures

¹³ Nicholas Onuf

¹⁴ John Ruggie

¹⁵ Ted Hopf

¹⁶ Fredrich Kratochvil

¹⁷ Alexander Wendt

¹⁸ Social Identities

برای تبیین شکل‌گیری اولویت‌ها در منافع، سازه‌انگاران بر هویت اجتماعی بازیگران تاکید دارند و آن گونه که ونت بیان می‌دارد، هویت دولت، منافع آن را شکل داده و منافع نیز به نوبه خود، کنش‌ها و رفتارهای آن را به وجود می‌آورد. از این رو، هویت‌ها، پایه و اساس منافع تلقی می‌شوند، و بازیگر، هویت و انتظار یک نقش ویژه در مورد خود را به وسیله مشارکت در معانی مشترک کسب می‌کند. از نظر ونت، هویت ذاتا امری رابطه‌ای است که از درون یک دنیای ساخت یافته اجتماعی خاص پدید می‌آید. هر هویتی یک تعریف ذاتا اجتماعی از دولت است که در درجه نخست در دیدگاه‌هایی ریشه دارد که دولت‌ها به طور جمعی در مورد خود و دیگری دارند و سپس در آنچه که ساختار دنیای اجتماعی را به وجود می‌آورد. هر دولت ممکن است هویت‌های چندگانه‌ای داشته باشد و مجموعه یا ساختار نسبتا ثابت هویت‌ها و منافع، نهادها را ایجاد می‌کند (Wendt, 1992: 397-398). نهادها به طور کلی، باورها و آگاهی‌های مشترکی هستند که در تعامل با هویت‌ها شکل می‌گیرند. در واقع، این تعامل و روند است که نهاد را شکل می‌دهد. نهادها ممکن است همکاری‌جویانه و یا منازعه‌جویانه باشند. خودیاری یک نهاد است که ممکن است در شرایط آناژشی وجود داشته باشد، اما یک ویژگی ایجاد شده از آناژشی نیست (Wendt: 399).

سازه‌انگاری در مقابل مادی‌گرایی، این فرضیه را که ساختارهای پیوند بشری در وهله نخست پدیده‌هایی فرهنگی هستند و نه مادی مطرح می‌کند، و در مقابل خردگرایی این فرضیه را بیان می‌کند که این ساختارها نه تنها رفتار را تنظیم می‌کنند، بلکه هویت‌ها و منافع را نیز می‌سازند. در این هستی‌شناسی، نیروهای مادی همچنان اهمیت دارند و اشخاص همچنان کنشگرانی دارای نیت هستند، اما معنای نیروهای مادی و محتوای هویت و منافع تا حد زیادی وابسته به ایده‌های مشترکی است که در بستر آن قرار دارند، و به این ترتیب، فرهنگ شرط امکان‌پذیری تبیین‌های مبتنی بر قدرت و منافع است. بنابراین این تحلیل باید با فرهنگ آغاز شود و سپس به سمت قدرت و منافع حرکت کند، نه آن که تنها وقتی به فرهنگ متوسل شد که چیزهایی تبیین نشده بر جای مانده باشد. سازه‌انگاری نظریه‌ای درباره سیاست بین‌الملل نیست. این نظریه نیز مانند نظریه‌های گزینش عقلانی از نظر محتوایی فاقد محدودیت است و می‌توان آن را در مورد همه صورت‌های اجتماعی - سرمایه‌داری، خانواده و غیره به کاربرد. بنابراین برای بیان بیشتر مطالب باید مشخص سازیم که به کدام کنشگران (واحد‌های تحلیلی) و سطوح علاقه‌مندیم. رشته روابط بین‌الملل محدودیت‌های وسیعی بر این گزینه‌ها تحمیل می‌کند (Wendt: 193).

یکی از دستاوردهای اصلی نظریه اجتماعی در بررسی هویت اجتماعی این است که هویت از بیگانه (دیگری) ¹⁹ نشأت گرفته است. یعنی اینکه هویت جمعی به صورت منفی تعریف می‌شود. یک فرد از آن حیث ایرانی به شمار می‌آید که فرانسوی یا آلمانی و... نیست. ما خودمان را به عنوان ما شناسایی می‌کنیم به این دلیل که از آنها (دیگران) متمایزیم. تشابه و یکنواختی‌ای که در هویت ما از طریق توسل به دیگری محقق می‌شود، هویت مستمر را تأیید و تصدیق می‌کند. هویت به مفهوم وضعیت شبیه بودن به برخی بازیگران و تفاوت داشتن از دیگران و شامل ایجاد مرزهایی است که خود را از دیگران جدا می‌کند. هویت یک ساخته ذهنی و روانی است که چگونگی فکر کردن، احساس کردن، سنجش و سرانجام رفتار در وضعیت‌های مرتبط با دیگران را توضیح داده و تعیین می‌نماید. این مفهوم به طور شناختی به افراد کمک می‌کند تا با وضعیت‌های پیچیده روبرو شوند. همچنین طرح‌های خودساخته و بازنمایی‌های ذهنی و روانی هستند که به افراد اجازه می‌دهند بر نواقص ذاتی در حافظه کوتاه مدت و دیگر قابلیت‌های پردازش اطلاعات به وسیله سازماندهی میزان زیادی از محرک‌های نزدیک‌کننده به مقوله‌های مبتنی بر تجربه‌های پیشین غلبه کنند. این طرح‌های خودساخته، ابزارهایی برای مدیریت و سازماندهی اطلاعات در مورد خود و روابط خود با محیط است.

¹⁹ Other

از این رو، هویت، سازوکاری است که به افراد درکی از خود و وسایلی برای فهم روابط خود با محیط خارجی ارائه می دهد. هویت یک بخش جدانشدنی شناخت است که زندگی را قابل پیش بینی تر کرده و نوبیادی، غیر قابل توضیح بودن و ناگهانی بودن آن را با دادن درک بیشتری - در مورد اینکه چگونه رفتار ما، بر رفتار دیگران نسبت به ما موثر است - کم می کند (Chafetz et al, 1999).
viii) هویت صرفاً جنبه شناختی ندارد. بلکه کارکرد شناختی آن، با کارکردهای سنجشی و عاطفی همراه است. علاوه بر این اجزای روانشناختی، هویت دارای عناصری اجتماعی و غیراجتماعی دیگر است؛ عناصری مثل وجود هویت های مشترک و عضویت در هویت های متعدد و نیز همپوشانی هویت ها.

بنابراین، هویت ها هم در سیاست بین المللی وهم در جامعه داخلی برای تضمین سطوحی از قابلیت پیش بینی و نظم، امری ضروری به شمار می آیند. توقع های پایدار میان دولت ها مستلزم هویت هایی بین الاذهانی است که به میزان کافی برای تضمین الگوهای رفتاری قابل پیش بینی ثابت داشته باشند. جهان بدون هویت ها، جهانی آشفته، پراکنده و غیر مطمئن خواهد بود که حتی از آناشسی نیز خطرناک تر است. هویت ها سه کارکرد ضروری در یک جامعه انجام می دهند: به ما و دیگران می گوید که چه کسی هستیم، و به ما می گوید که دیگران کی هستند. وقتی که هویت ها به ما می گویند که کی هستیم، در بردارنده مجموعه خاصی از منافع یا اولویت ها و فرصت های اقدام در قلمرویی خاص و در ارتباط با بازیگرانی خاص هستند. هویت یک دولت، اولویت ها و اقدام های متعاقب آن را بیان می کند و یک دولت، دیگران را مطابق با هویتی که برای آنها قائل است درک می کند، و در عین حال، به طور همزمان، هویت خود را از طریق عملکرد اجتماعی روزانه بازتولید می کند (Wendt, 1999: 21 & 224).

ونت دیدگاه های روابط بین الملل که اهمیت هویت، هنجار ها و فرهنگ را در این حوزه نادیده می گیرند مورد انتقاد شدید قرار می دهد. ونت هویت را به عنوان بخشی از یک پدیده فرهنگی، یا عقاید جمعی گروهی می داند که در آن جا ایده ها مشترکند و به طور دائمی گروهی هستند و بنا بر این به طور ذاتی پدیده ای عمومی می شوند (Wendt: 164). از نقطه نظر فلسفی، سازه انگاری اجتماعی بین سازواری حضور انسان در زندگی جهانی را مطرح می کند. شالوده های اساسی آن نقش ایده ها در شکل گیری درک ما از خود و دیگری، علاوه بر جهان خارج می باشد. سازه انگاری اجتماعی روی یک بعد تقلیل ناپذیر بین الاذهانی از تعامل انسان قرار دارد: ظرفیت و تمایل مردم برای انجام یک اقدام سنجیده در جهان و مفهوم بخشی به آن. این ظرفیت در بازگشت به حقایق اجتماعی یا حقایقی که بستگی به توافق بشر دارد به خوبی پاسخ می دهد و نوعاً نیاز به سازمان های بشری دارند (به عنوان مثال، پول حقوق بشر، حاکمیت). دیپلماسی فرهنگی و عمومی می تواند از یکی از مهم ترین حقایق اجتماعی ارائه شده توسط تئوری سازه انگاری سود ببرد: هویت های جمعی. سازه انگاران ادعا می کنند که نه تنها هویت و منافع بازیگران به طور اجتماعی ساخته می شود بلکه آن ها ایده آل های دیگر ناشی از موجودیت های فرهنگی مردم را به اشتراک می گذارند. یکی از ویژگی های اصلی دیپلماسی های عمومی / فرهنگی می تواند ساخت هویت های جمعی صلح، درک و تنوع در سطح بین المللی باشد. در اردو گاه سازه انگاران، ارزش ها، هنجار ها، منافع و رفتار ها وابسته به هویت جمعی پذیرفته شده است. نکته ای که در اهداف و فلسفه یونسکو آمده است نگاهی سازه انگارانه است: "از آن جایی که جنگ ها در ذهن افراد آغاز می شود، در ذهن مردم است که باید دفاع از صلح ساخته شود" (Huxley, 1946: 4). در نتیجه دیپلماسی های عمومی و فرهنگی در شکل گیری ایده ها و هویت ها نقش ایفا خواهند نمود.

اونف «صراحتاً سازه انگاری را از نظر روش شناختی گشوده می بیند؛ یعنی سازه انگاری می تواند با مجموعه ای از روش های مختلف سازگار باشد، از نظریه پردازی مبتنی بر گزینش عقلانی، تا تحلیل های کمی اثبات گرایانه، تا توصیف محض» و هر چیز دیگری که ما به نام دانش پژوهی عملاً از آنها استفاده می کنیم (Onuf, 2003: 134).

جهان وطنی گرای²⁰

واژه جهان وطنی از واژه یونانی *Kosmoplites* به مفهوم شهروند جهانی مشتق می شود. این واژه گستره ای از دیدگاه های مهم اخلاقی و فلسفی را پوشش می دهد. هسته مشترک تمام دیدگاه های جهان وطنی آن است که انسان بدون توجه به وابستگی سیاسی خود به یک جامعه واحد تعلق دارد. نسخه های متفاوت جهان وطنی گرای جوامع را در مسیر های متفاوتی باز تعریف می کنند، برخی روی نهاد های سیاسی و بعضی دیگر روی هنجار های اخلاقی و مسائل فرهنگی تمرکز می کنند. ابعاد فلسفی جهان وطنی گرای با ضmann شناخته شده مشترک مانند شهر وندان خودی، دولت محلی، فرهنگ های مشترک و نظایر آن در چالش قرار دارد (cosmopolitanism, 2006).

واژه جهان وطنی گرای دیدگاهی باز و پذیرنده به سمت "دیگری" دارد. جهان وطنی یک نمونه اخلاقی است که در آن فرد تلاش می کند فراتر از فشار های قوی روانی و تکاملی و فارغ از امتیاز های نزدیکان شامل خانواده، قبیله یا ملت ارزش "دیگری" را مشاهده و امکان گفتمان و ارتباط با دیگری را فراهم نماید. جهان وطنی به سمت بیرون نگاه می کند و با درک تفاوت ها آن را فرصتی برای ارتباط می داند تا بهانه یا دستاویزی برای جدایی. با این وجود جهان وطنی گرای تنها حالتی فرد گرایانه صرفاً ذهنی نیست. جهان وطنی گرای دارای بعدی اجتماعی - فرآیندی و مفهومی نیز می باشد. جهان وطنی محصول تاریخ اجتماعی و سیاسی است و نیازمند گرد آمدن فرهنگ مادی است که با آن همزیستی دارد (Kendall, et al, 2009:1). جهان وطنی گرای نظریه ای است که در آن تمام نژاد های بشری به یک جامعه واحد بر اساس اصول اخلاقی مشترک تعلق دارند. این نظریه با نظریه های کمونیستی و جوامع طبقاتی و مذهبی و به ویژه با انگاره های ملی گرای و میهن پرستی مغایرت دارد. جهان وطنی گرای شامل نوعی حکومت جهانی می شود و به روابط اخلاقی، اقتصادی و یا سیاسی میان ملل مختلف می پردازد. در جامعه جهان وطنی افراد از ملیت های مختلف شامل ملت - دولت ها دارای روابط بر اساس احترام متقابل و با وجود عقاید متفاوت مذهبی و سیاسی می باشند.

از نظر تئوریک جهان وطنی گرای مجموعه ای از عقاید، قالب های تفسیری، الگو های رفتاری و دانش هایی است که به فرد امکان اجرای ذهنیتی جهان وطنی را می دهد (Kendall, et al:108). ریشه فلسفی جهان وطنی گرای به فیلسوف یونانی دیوژینوس به سال 412 قبل از میلاد مسیح باز می گردد. دیوژینوس در پاسخ به این سؤال که از کجا آمده ای می گوید من یک شهروند جهانی هستم (Diogenes, 1895:63). پیروان فلسفه رواقیون بعداً نظریه دیوژینوس را گرفتند و آن را با مفهوم کامل تری با تاکید بر تعلق بشر به دو جامعه بومی محل تولد و جامعه مورد بحث و آرزوی بشر توسعه دادند (Nussbaum, 1997:1-25).

متفکران جهان وطنی مدرن

امانوئل کانت²¹ در مقاله ای به نام "صلح دائمی" در سال 1975 به حقوق جهان وطنی به عنوان اصول راهنمای حفاظت از مردم در برابر جنگ اشاره می کند و این حق جهانی را توسط اصل "مهمان نوازی"²² جهانی به عنوان یک اصل اخلاقی بنا می

²⁰ cosmopolitanism

²¹ Immanuel Kant

²² hospitality

کند. کانت ادعا می کند که اصل مهمان نوازی با توجه به استفاده از سیاره که به نوع بشر به طور مشترک تعلق دارد، در نهایت نوع بشر را در ایجاد جهان وطنی به یکدیگر نزدیک تر می کند (Kant, 1999:329).

تفکرات فلسفی امانوئل لویناس²³ در اخلاق و ژاک دریدا²⁴ در مهمان نوازی چارچوبی تئوریک برای روابط میان مردم در زندگی روزانه خود فارغ از هر اصل و قانون نوشته شده ای فراهم می کند. برای لویناس اساس علم اخلاق شامل تعهد به پاسخ گویی به دیگران است. او می گوید که بودن برای دیگران هیچ قانون اخلاقی جهانی ندارد و تنها احساس مسئولیت (خوبی، رحم و خیرات) است که دیگری در حالت آسیب پذیری به کار می گیرد. مجاور "دیگری" بودن بخش مهمی از اندیشه لویناس است، چهره "دیگری" چیزی است که پاسخگویی را ضروری می سازد. برای دریدا اساس علم اخلاق مهمان نوازی است که آمادگی و تمایل به خوش آمدگویی به دیگران در خانه خود می باشد. او ادعا می کند که علم اخلاق یعنی مهمان نوازی. مهمان نوازی خالص و بدون قید و شرط آرزویی است که شرط ضروری مهمان نوازی در روابط ما با دیگران است. نظریه های لویناس و دریدا از علم اخلاق و مهمان نوازی حاکی از امکان پذیرش "دیگری" با عنوان های متفاوت اما با جایگاهی یکسان است. هر دو نظریه اهمیت توجه به چگونگی تعامل با دیگری و دیگران را نشان می دهد.

در واکنش به کشتارهای دسته جمعی مثل هولوکاست در جنگ جهانی دوم، مفهوم دیگری از جهان وطنی گرایی به وجود آمد. جنایت علیه بشریت موضوعی مورد پذیرش عمومی در حقوق بین الملل گردید و باعث بروز و ظهور اندیشه مسئولیت فردی برای کل بشریت گردید (Beck, 2006:45). جهان وطنی های فلسفی جهان وطنی گرایان اخلاقی هستند و معتقدند که نه تنها هم شهریان و هم وطنان بلکه تمام انسان ها تحت استانداردهای اخلاقی یکسان قرار دارند. بنا براین مرزهای میان ملت ها، دولت ها، فرهنگ ها و جوامع از نظر اخلاقی بدون معنی است (Appiah, 2006). بعضی از فلاسفه و پژوهشگران استدلال می کنند که شرایط عینی و ذهنی بر خاسته از لحظات تاریخی منحصر به فرد امروزی و ظهور فاز سیاره ای تمدن، پتانسیلی پنهانی برای آینده حتمی هویت جهان وطنی به عنوان شهر وندان جهانی و شکل گیری احتمالی حرکت شهر وندان جهانی را ایجاد می کند (Kriegman, 2006; Rajan, 2006).

شرایط ذهنی و عینی فاز سیاره ای شامل ارتباطات (از راه دور) پیشرفته؛ مسافرت های فضایی و تصاویر سیار از سیاره ما در فضای بی کران؛ گرم شدن زمین و دیگر تهدیدات بوم شناختی؛ وجود نهاد های جهانی مثل سازمان ملل، سازمان تجارت جهانی و دادگاه بین المللی کیفری؛ افزایش شرکت های چند ملیتی و همگرایی بازارها؛ ظهور NGO های جهانی و حرکت های اجتماعی فرا ملی از ویژگی های دوران جدید می باشد. جهانی شدن بیشتر به روابط اقتصادی و تجاری اشاره دارد و موارد گسترده تر فرهنگی، اجتماعی، سیاسی، زیست محیطی، دموکراسی، ارزش ها و انتقال دانش را نا دیده می گیرد.

تیک نیهات هان²⁵ از بودن متقابل به عنوان روش زندگی موجودات با دیگران می گوید. بودن متقابل را می توان به سادگی با جهان وطنی گرایی مقایسه نمود. عقاید فلسفی هان از اصول اخلاقی بودا که شامل شفقت و دانایی برای حمایت و زندگی در هماهنگی با کل انسان ها، حیوانات، گیاهان و مواد است، بنا شده است. به نظر می رسد دانایی و شفقت برای دیگران با درک رنج و ریشه علل رنج دیگران بدست می آید. بنابر این مسئولیت شناخت و درک رنج دیگران است که به شفقت می رسد و طی این مرحله است که می توان دیگران را به عنوان مردم شناخت (Nhat Hanh, 1987). نظریه پردازان و فلاسفه دیگری ادعا می کنند که

²³ Emmanuel Levinas

²⁴ Jacques Derrida

²⁵ Thich Nhat Hanh

شناخت رنج برای پایان دادن به خشونت ضروری است که در نهایت به شفقت و مروت منتهی می شود (Ripper,2004). پل گیلوری²⁶ معتقد است ایجاد و ساختن نژاد و سلسله مراتب به شکل متفاوتی تنفر از دیگران را تولید می کند. نابود ساختن ایدئولوژی ها می تواند به شفقت و انسان سازی از دیگران منتهی شود. به نظر می رسد برای گیلوری جهان وطنی بودن امری اجتماعی، اخلاقی و فرهنگی است. او مدلی به نام مدل بیگانگی ارائه می دهد که به مفهوم جدایی از فرهنگ و تاریخ بومی است (Gilory,2005).

مفهوم مشترک در جهان وطنی گرای معاصر، جهان وطنی گرای اخلاقی است که همانند جهان وطنی گرای در دوران قدیم اساساً یک تعهد اخلاقی برای کمک به بشر می باشد. فلسفه اخلاقی معاصر بیشتر روی وظیفه کمک به خارجی هایی است که در رنج هایی مثل گرسنگی قرار دارند و یا حداقل روی وظیفه احترام و ارتقاء حقوق اساسی و عدالت قرار دارد. جهان وطنی گرای گاهی از فرضیات منفعت گرای (Singer,2004; Unger,1996)، گاهی اوقات از فرضیات کانتی (O'Neill,2000) و گاهی از فرضیات قدیمی تر (Nussbaum,2006) بهره برداری می کند. بعضی از فلاسفه دیگر که آن ها را جهان وطن معتدل می نامیم همانند (Scheffler,2001)، قلمرو جهان وطنی را به عنوان وظیفه ای برای ارائه کمک تایید می کنند، اما همچنین بر وظایف ویژه شهر وندی تاکید دارند.

جهان وطنی گرای اخلاقی گاهی اوقات به جهان وطنی گرای سیاسی منتهی می شود. میان جهان وطنی های سیاسی نیز تمایزات مهمی وجود دارد. برخی از آن ها از یک دولت جهانی مرکزی، برخی از سیستم فدرال مطلوب با بدنه جهانی و با قدرت محدود حمایت می کنند و بعضی نهاد های سیاسی بین المللی محدود تر را ترجیح می دهند که روی علائق ویژه ای مثل جنایات جنگی، حفاظت از محیط زیست و غیره تمرکز دارند و برخی نیز از جایگزین های متفاوت دیگری دفاع می کنند. مباحث فلسفی برجسته در حوزه سیاست بین الملل در اطراف میراث داران کانت مثل (Habermas,1997; Rawls,1999; Beitz,1983; Pogge,2001) و در اطراف حامیان دموکراسی جهانی مثل (Held,2003) یا جهان وطنی گرای جمهوری خواه گرد آمده اند.

جهان وطنی گرای فرهنگی از مباحث عمده در ادبیات جهان وطنی گرای فلسفی می باشد. جهان وطنی گرای تنوع فرهنگی را ترغیب می کند و اختلاط چند فرهنگی را ترویج می کند و از طرف دیگر ناسیونالیسم افراطی را رد می کند. جهان وطنی گرای اقتصادی در میان فلاسفه کمتر حمایت می شود و بیشتر از سوی اقتصاد دانان حمایت می شود. اقتصاد دانانی مثل فریدمن²⁷ و هایک²⁸ بر اقتصاد بازار و تجارت آزاد و کاهش درگیر های سیاسی تاکید دارند که در سال های اخیر بعد از پایان جنگ سرد مطلوبیت بازار جهانی و دسترسی به اقتصاد بازار تشدید شده است.

معمای ایده جهان وطنی گرای اخلاقی آن است که هر انسانی دارای ارزش اخلاقی برابر است و آن ارزش اخلاقی برابر برخی مسئولیت های اخلاقی ایجا می کند که دارای قلمرو جهانی است (Gilliam & Brighouse, 2005: 16). دیوید هلد 8 اصل را بیان می کند که بر اهمیت اخلاقی یکسان هر فردی تاکید دارد. این اصول عبارتند از (Held, 2002; 2004): 1- ارزش و کرامت برابر 2- کارگزاری فعال 3- مسئولیت شخصی و پاسخگویی 4- رضایت 5- تصمیم گیری دسته جمعی در مورد موضوعات عمومی از طریق روند های رای گیری 6- جامعیت و تابعیت 7- اجتناب از آسیب دیدن جدی 8- پایداری. این هشت اصل در حوزه جهانی قرار می گیرند و ترکیب آن ها با فعالیت های تفسیری در چارچوب دیدگاه جهان وطنی قرار می گیرد.

²⁶ Paul Gilory

²⁷ Friedman

²⁸ Hayek

تمایز جهانی شدن و جهان وطنی گرایی

ادبیات جهانی شدن بحث و تحلیل را نوعاً در چهار حوزه به هم وابسته دنبال می‌کند: اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و فن آوری. تمامی این حوزه‌ها روی وابستگی متقابل جامعه جهانی تمرکز دارند و دارای تاریخی طولانی هستند که حداقل به 400 سال قبل از آغاز استعمار اروپایی برمی‌گردد (Wallerstein, 1979). در حوزه اقتصادی تأکید بر جهانی شدن تجارت و فراملی شدن آن به جای محلی یا ملی شدن است؛ در حوزه سیاسی مطالعات و تئوری سازی در حکومت داری با مکانیزم‌های سیاسی مورد نیاز در مواجهه با مسائل به صورت جهانی و کمتر محلی؛ در حوزه فرهنگی، ارتباطات جدید میان بخش‌های مختلف جهان به امپریالیسم فرهنگی مثل امریکایی و غربی شدن فرهنگ‌ها یا یکسان شدن فرهنگ‌ها سوق دارد (Ritzer, 2004)؛ فن آوری‌های جدید مثل تلویزیون، تلفن، اینترنت و مسافرت‌های هوایی زمان و مسافت‌ها را کوتاه‌تر نموده و جهان به نوعی کوچک‌تر شده، به طوری که دستیابی از طریق شبکه‌ها یا جوامع مجازی افزایش یافته است (Castells, 2000).

محققان جهانی شدن در مورد ارزش‌های اخلاقی جهانی شدن نظرات متفاوتی دارند. برخی جهانی شدن را به عنوان نیرویی تباہ‌کننده (Chossudovsky, 1998)، و بعضی دیگر آن را به عنوان ابزاری مثبت با پتانسیل ایجاد ثروت و آزادی در جهان می‌دانند (Hirst & Thompson, 1999). در حالی که عده‌ای دیگر اثرات آن را محدود ارزیابی می‌کنند (Stiglitz, 2003). یافتن موارد مشابه در مورد جهان وطنی گرایی دشوار است. در حقیقت جهان وطنی گرایی اغلب به عنوان چهره مثبت جهانی شدن درک می‌شود، موضوعی که در کار آنتونی گیدنز تکرار شده است. برای او جهانی شدن زمینه‌ای را فراهم می‌کند که در آن اشکال جدید فعالیت‌های دموکراتیک می‌تواند ایجاد شود (Giddens, 2000). با این دید، جهانی شدن می‌تواند به عنوان پیش شرطی ضروری برای جهان وطنی گرایی در نظر گرفته شود؛ به ویژه در حقوق جهان وطنی (Held, 1995; Held et al, 1999) و دموکراسی جهان وطنی (Held, 1996, 2002; Delanty, 2000). هم حقوق جهان وطنی و هم دموکراسی جهان وطنی به صورت تنگاتنگی به چهره سیاسی جهانی شدن پیوند خورده‌اند.

جهان وطنی گرایی و سیاست

جهان وطنی گرایی دارای سه ویژگی مفهومی است: (1) مفهوم ارتباطات و تبادلات جهانی؛ (2) مفهوم شناخت اخلاق انتقادی و برتری؛ (3) و مفهوم ارزش اخلاق فردی و برابری در جامعه جهانی (Kendall, et al: 54).

سیاست در قرن بیستم از دو دیدگاه مفهومی کاملاً متضاد شکل گرفت: رئالیسم سیاسی و لیبرالیسم. رئالیسم سیاسی روی نزاع قدرت میان ملت-دولت‌های مختلف تمرکز دارد و تمایل دارد محیط سیاسی جهانی را بر اساس حاصل جمع جبری صفر مفهوم بندی نماید. در مقابل دیدگاه لیبرالی به سیاست جهانی بیشتر روی عنصر اخلاق تأکید دارد و بر ارزش‌هایی مثل آزادی فردی، دموکراسی، اصول عدالت بین‌المللی، برابری و غیره تأکید دارد. با وجود اختلاف این دو دیدگاه با یکدیگر، ترکیب آن‌ها در سیاست خارجی قرن بیستم غیر عادی نبود. به عنوان مثال ایالات متحده آمریکا بعد از جنگ جهانی دوم در ارتباط با تهدیدات متصور کشور‌های کمونیستی سیاستی واقع‌گرا را دنبال نمود و به دنبال تضعیف این کشورها برای تضمین قدرت خود بود. در

عین حال سیاست خارجی این کشور با تعهد به ارزش های جهانی لیبرالیسم کلاسیک (شامل دموکراسی، آزادی فردی و غیره) به گسترش این ارزش ها در جهت منافع خود گرایش داشت (Kendall, et al:55).

تا پایان سقوط دیوار برلین در سال 1989، هم رئالیسم سیاسی و هم لیبرالیسم جریان اصلی تئوری سیاسی بودند که در ارتباط با نظام ملت- دولت عمل می کردند. با نزدیک شدن به پایان قرن بیستم، اشکال جدیدی از همکاری بین المللی با پایان اقتصاد های دستوری کمونیستی پدیدار شد. در حوزه های دیگر، رشد آگاهی از طبیعت جهانی تهدیدات زیست محیطی به تشکیل ابتکارات جهانی میان حکومت ها مثل پروتکل مونترال در مورد لایه اوزون، پروتکل کیوتو در رابطه با گرم شدن زمین و منشور زمین علاوه بر رشد قدرت سازمان های غیر دولتی مثل صلح سبز و دوستان زمین انجامید. نوع جدیدی از حقوق جهان وطنی مطرح گردید که تلاشی برای اداره پسا ملی یا حداقل روشی است که دیگر ملت دولت ها به عنوان واحد های اصلی اقدام یا تنها موجودیت های در معرض مخاطره متصور نیستند. جهان به عنوان یک کلیت با چنین مسائلی مثل گرم شدن زمین، سوراخ لایه اوزون و غیره تحت تاثیر قرار می گیرد و این مسائل در محدوده مرز های ملی نیست (همان).

در یک نگاه، به نظر می رسد که دوران حدود سال 1989 را می توان به عنوان دوران پسا ملی طبقه بندی کرد، به این معنی که جهان دیگر به طور مفهومی از ملت دولت ها به عنوان تنها واحد های اقدام سیاسی استغفا ده نمی کند و تئوری های سیاسی از وابستگی خود به دولت به عنوان یک اصل اولیه شروع به تغییر مفهومی نمودند. هایدن استدلال می کند که سیاست های جهان وطنی سنت های رئالیسم سیاسی و لیبرالیسم را جابجا نموده و شکست تئوریک سنت های قدیمی را رقم زده است (Hayden, 2005:1ff). بک نیز معتقد است که روش شناسی ملی گرایی برای واقعیت های زندگی در جهان که بیشتر فراملی شده است و شامل پیوند های متکثری است که مرز های کشور ها و ملیت ها را درنوردیده، دیگر کارساز نیست (Beck, 2006:26). جامعه شناسی وبر، دورکهایم، سیمل تا حدی پارسونز تاکید زیادی روی ملت- دولت به عنوان حوزه ای اجتماعی ندارد. حوزه اجتماعی چه به عنوان کم و بیش محلی و یا کم و بیش جهانی، ارتباط چندانی با ملت دولت ها ندارد. وبر جامعه شناسی اخلاقی را مورد توجه قرار می دهد و تحلیل اقدام اجتماعی را نیازمند یک سری قضاوت ها می داند و آن قضاوت ها رانایزمنده نوعی تشکیلات فردی یا شخصی می داند. وبر و هابر ماس به ارتباط میان شکل های کاملاً بومی اقدام اجتماعی و چگونگی تبدیل شدن آن ها به هویت سیاسی تاکید دارند. باین دیدگاه می توان جهان وطنی گرایی را به عنوان سبک زندگی در نظر گرفت. جهان وطنی گرایی به عنوان یک سری ادراکات اخلاقی ارتباط نزدیکی با روش زندگی کردن دارد و این روش زندگی به اندیشه، شان و کرامت اجتماعی مربوط می شود. جهان وطنی گرایی روش فهم خود و دیگران در چارچوبی سیاسی است که بسط اندیشه های مربوط به حوزه هایی مثل حقوق بشر، ارزش های انسانی و شهر وندی را شامل می شود (Kendall, et al:74-78).

سازه انگاری جهان وطنی

پایه فلسفی سازه انگاری جهان وطنی روی دیپلماسی چند جانبه، تئوری جهان وطنی و سیاست های سازه انگارانه قرار دارد. با توسل به تئوری های روابط بین الملل و دیپلماسی پست مدرن می توان گفتمان سازه انگاری جهان وطنی را تبیین نمود. اهمیت جوامع کشور ها و همکاری دولت ها در ساخت بین الاذهانی هویت ها (گفتمان بین فرهنگی) از طریق دیپلماسی فرهنگی فرضیه این گفتمان را تشکیل می دهد. اهداف این انگاره در ساخت روابط دوستانه پایدار میان کشور ها با مخاطب قرا دادن جوامع آن ها در ساخت رفتار های جهان وطنی فرهنگی است. این گفتمان تفاوت فرهنگی، تبادل فرهنگی جوامع مدنی را در مواجهه با یکدیگر

به منظور تقویت درک مشترک با وجود اختلافات را تحلیل می کند. دیپلماسی فرهنگی همچنین می تواند به عنوان ترتیبی سیاسی از جهان وطنی اجتماعی در ساخت حد اکثری باز نمایی های فرهنگی هویت ها/گونه های خارجی از طریق موسسات دیپلماتیک دیده شود (Villanueva:55).

جهان وطنی گرایی به طور سنتی با این ایده درست همراه است: بخشی از جامعه ملل بودن و شرکت در امور جامعه مدنی در زمینه های مادی، نهادی و اخلاقی. تئوری جهان وطنی از کانت²⁹، هگل³⁰، مارکس یا سیمل در قرن نوزدهم تا هلد³¹، بک یا هاروی³² در قرن بیستم اساسا با تعهد به جامعه بین المللی همراه است. این حساب ساده به خودی خود در هویت ملت ها آشکار نیست. به عنوان مثال، انزوا گرایی که ملت ها برای خود کفایی، عدم وابستگی و همکاری و درک دیگران تلاش می کنند را می توان نام برد و همان موارد برای استثنا گرایی نیز صادق است که در آن ملت ها می پذیرند بخشی از جامعه بین المللی باشند، اما با این فرض که در برخی موارد به طور استثنایی با دیگران ارتباط داشته باشند (Villanueva:56). جهان وطنی گرایی در مفهومی بسیط، دیدگاهی کل نگر به جامعه بین المللی است که در آن جا فرضیه زندگی کردن، امکان زندگی، فهمیدن و فهمیده شدن، احترام قائل شدن و در مقابل از احترام دیگران لذت بردن است. تمام مباحث این حوزه خطی نیست و مرز های سیاسی و مذهبی بنا بر دلایل روشن چالش بر انگیز هستند. تشخیص هویت ها و فرهنگ ها و یا ملیت های مفروض دیگر اهمیتی ندارد. سازمان های غیر دولتی، بازار ها و شرکت های تاسیسی موضوع را فراتر برده اند و عدم جامعه گرایی، سیاست های پسا هویتی و چند شهر وندی در حال شکل دادن مجدد مسیر تفکر مردم نسبت به جهان وطنی گرایی است (Beck,2002;Giddens,1999;Hall,2002;Held,2002).

دیپلماسی عمومی / فرهنگی از منظر سازه انگاری جهان وطنی

برای اجتناب از هر گونه سوء برداشتی هنوز بر اساس نظریه های روابط بین الملل و ملاحظات دیپلماسی و پذیرش ملت - دولت به عنوان واحد اساسی تحلیل جلو می رویم. دیپلمات ها کارگزارانی هستند که اقدامات ویژه ای را در سیاست خارجی انجام می دهند و دیدگاه از بالا به پایین سنتی را دنبال می کنند. سه جزء جهان وطنی گرایی در انجام این کار عبارتند از: چند جانبه گرایی³³، تکثر گرایی³⁴ و بازتاب پذیری³⁵. موضوع جدیدی در این انگاره ها نیست، عبارت چند جانبه گرایی در دیپلماسی عمومی / فرهنگی می تواند به عنوان یک گفتمان در میان موسساتی مثل یونسکو و برخی از واحدهای آکادمیک وابسته و با تاکید بر مکانیزم مشترک همکاری در حوزه فرهنگ و روابط بین الملل به کار می رود. چند جانبه گرایی نیازمند دیپلماسی متمایل به حضور در قرارداد ها، بیانیه ها و احترام به تصمیم های مشترک فراتر از دستور کار ملی است. کثرت گرایی پذیرش پیچیدگی های های جهان و تنوع فرهنگ ها، ایده ها و مردم است. برخی از واژه های همراه آن مثل "گفتمان بین فرهنگی" و "تکثر گرایی فرهنگی" به اردوگاه سازه انگاری سر ریز می شوند. تلاش های سودمندی در بخش سازمانهای بین المللی با هدف اصلی صلح سازمان ملل، توسعه دموکراسی برای همه و به طور همزمان ایجاد پل هایی ارتباطی برای درک متقابل میان فرهنگ ها، مذاهب و

²⁹ Kant

³⁰ Hegel

³¹ Held

³² Harvey

³³ multilateralism

³⁴ Pluralism

³⁵ Reflectivism

اقوام وجود دارد. بازتاب پذیری نگاهی جامع و کل نگر در ترویج ارتباطات فرهنگی جهانی است. هدف اصلی آن نشان دادن مسائل مشترک مثل فقر، محیط زیست، نژاد پرستی و غیره بر اساس پویا دو جانبه امکانات و مسئولیت ها با توسل به اصول گوش دادن به یکدیگر و احترام متقابل است. (Villanueva:56).

خاویر پرز دکوئیار³⁶، دبیر کل پیشین سامان ملل از حامیان اصلی کوشش های چند جانبه گرا در حوزه فرهنگ می باشد. گزارش جهانی وی در سال 1997 بر اهمیت توسعه مادی جوامع تاکید دارد اما بر جایگزین های فرهنگی برای رسیدن به کیفیتی راضی کننده، جامع و فراگیر زندگی نیز تاکید دارد. دکوئیار مسیری را ترسیم می کند که از تقابل کمتر فرهنگ های جهانی و تلاش برای همکاری و درک فرهنگی میان جوامع را بر اساس اصول احترام متقابل، تنوع فرهنگی و چند جانبه گرایی ترویج می کند (Villanueva: 56-57)..

در زمینه تئوری سازه انگاری تاکید این مقاله بیشتر بر کار آلکساند ونت و کتاب "نظریه اجتماعی سیاست بین الملل (1999) وی است. ونت از دید گاه های روابط بین الملل سنتی که اهمیت هویت در این حوزه را نادیده می گیرند شدیداً انتقاد می کند. او معتقد است که یک منطق گرا که هویت را نادیده می گیرد نیز به طور مشابه ای در مسیری اشتباه گام بر می دارد. ونت هویت را به عنوان بخشی از یک پدیده فرهنگی، با عقاید گروهی جمعی با ایده های مشترک و مورد حمایت همگانی و بنابراین به طور ذاتی پدیده ای عمومی می داند (Wendt,1999:164). در جهان وطنی گرایی به جزئیات فرهنگ کانتی ونت در مسیری که کشور ها دیگران را در ساخت بین الاذهانی دوستی به عنوان فرایند درونی استدلال تصور می کنند، ارجاع می دهد. او استدلال می کند این فرآیند های درونی در دولت ها شامل قوه قهریه، منافع شخصی و مشروعیت است و این امکان بدست آوردن احترام و دوستی میان ملت ها را توصیف می کند. بنابر این، این گفتمان اساساً در طول مسیر سازه انگارانه تئوری الکساند ونت قرار دارد (Wendt,1992;1999).

موضوع دیگری که در این جا قابل بررسی است ارتباط سازه انگاری جهان وطنی با تئوری های دیپلماتیک ارائه شده توسط پل شارپ³⁷ در رابطه با بازنمایی و هویت است. شارپ دیپلماسی را اقدامی انسانی توسط ساخت، بازنمایی³⁸، مذاکره و لزوماً مدیریت هویت های گمنام می داند. به همین صورت آن استعاره ای نه تنها برای درک کاری است که دیپلمات های حرفه ای انجام می دهند بلکه برای درک روابط بین الملل به طور کلی نیز فراهم می نماید (Sharp:33). ادعای اصلی شارپ این است که در مرکز دیپلماسی جایگاهی وجود دارد که دیپلماسی را نه تنها به عنوان نوعی فعالیت معمول تجاری می داند بلکه اقدامات دیپلماسی نوعی استعاره در روابط میان ملت ها ارائه می دهد (Constantinou,1996).

شارپ معتقد است که هویت ملت ها در حقیقت توسط پویایی دیپلماسی شکل می گیرد که ناشی از قدرت نظم است و این امکان را فراهم می سازد که استقلال آن را نسبت به روابط بین الملل/نظام بین الملل یا مطالعات سیاست خارجی ادعا نماییم. نکته ای که شارپ بیان می کند آن است که دیپلماسی را نباید مستقل از نظام مدرن دولتی دید، زیرا محدود کردن تحلیل در تعیین این که چه کسی بازیگر دیپلماتیک است و چه کسی نیست ضرورتی ندارد. هنگامیکه دیپلماسی به عنوان بازنمایی به جای ابزار مستقل سیاست خارجی در نظر گرفته شود، سپس امکان دیدن چگونگی بیان شرایط انسانی که تجربه زندگی در سرزمین های مقتدر چند صد سال گذشته است را فراهم می کند (Sharp:51).

³⁶ Javier Pérez de Cuéllar

³⁷ Paul Sharp

³⁸ Representation

دومین مساله بازنمایی مورد تاکید شارپ تناسب سیاسی بازنمایی است: همانند مقدمه کنوانسیون وین در روابط دیپلماتیک دولت‌ها (1961)³⁹، مردم از زمان‌های قدیم به صورت ملت‌ها زندگی می‌کرده‌اند. روابط بین الملل نیز بیان این استنتاج است که دولت‌ها ابزارهای دقیق حاکمیت و ملت‌ها بیان دقیقی از هویت فرهنگی می‌باشند (همان). دولت‌ها می‌توانند هویت‌های فرهنگی جوامع خود در خارج را از طریق دیپلماسی بازنمایی کنند که نیاز به قانون شدن دارد که با دنبال کردن یک سیاست دیپلماتیک کثرت‌گرا (سازه‌انگاری، پست مدرنیسم) و نه منافع ملی امکان‌پذیر است (Villanueva: 58).

سومین مساله ای که شارپ طرح نموده را می‌توان "دیپلماسی بلیط برگشت"⁴⁰ نامید. دیپلمات‌ها به دنبال بازنمایی دولت‌های خود در جهان با هدف کلی حفظ تمام مجموعه می‌باشند. دیپلمات‌ها وظیفه سنگین مسئولیت ارائه گزارش، نظرات، منافع و فرهنگ‌ها به ملت‌های دیگر را دارند. بازنمایی "دیگری" در بازگشت به کشور‌های متبوع خود بازنمایی دیپلماتیک است که روابط بین الملل را در حرکت و پویایی نگاه می‌دارد. این وضعیت می‌تواند به عنوان نمونه ای آزمایشی باشد که در آن دیپلمات‌ها در ساخت، حمایت و بازنمایی هویت‌های متفاوت نقش دارند (Sharp: 53-54). بازنمایی هویت‌های خارجی بیان وضعیت هویت‌های ملی داخلی نیز می‌باشد.

قدرت نرم و برند ملت نیز در دیپلماسی عمومی به کار می‌روند و نتایج کوتاه مدتی در دیپلماسی ایجاد می‌کنند، اما سازه‌انگاری جهانی وطنی مطالب فرهنگی در شکل هویت فرهنگی و ملی را به عنوان بخشی از محیط جهان وطنی، جایی که ملت‌ها همزیستی و همکاری دارند را به عرصه می‌آورد و اثرات بلند مدتی دارد (Villanueva: 60).

چگونه تئوری‌های بازنمایی می‌توانند درکی از دیپلماسی عمومی/ فرهنگی در هزاره جدید ارائه دهند؟ پاسخ را باید در سه مسیر متفاوت یعنی هستی‌شناسی، سیاسی و بازتاب هویت جستجو کرد. به طور خلاصه، تئوری‌های بازنمایی می‌توانند بر جنبه‌های تئوریک دیپلماسی عمومی/ فرهنگی نور افشانی کنند، اگر بتوانند در تنظیم دیدگاه‌های توصیفی و فرمالیستی با ساخت اجتماعی، فراتر از دیدگاه‌های فردی ایده‌آلیستی موفق باشند. در این جاست که کار هانا پیتکین⁴¹ مفهوم پیدا می‌کند. بدیهی است زمانی هستی‌شناسی بازنمایی به عنوان یک ساخت اجتماعی به کار می‌رود که دو شرط اساسی یعنی اختیار و پاسخگویی را پوشش می‌دهد. بنا براین می‌توان بازنمایی را به عنوان ارتباطی قراردادی توجیه نمود زمانی که هر دو شرط ذکر شده درک و برآورده شود. (Pitkin, 1967: chap 3). جدول 1 بازنمایی دیپلماسی عمومی/ فرهنگی را از نگاه پیتکین نشان می‌دهد.

³⁹ Vienna Convention on Diplomatic Relations States

⁴⁰ Return ticket diplomacy

⁴¹ Hana Pitkin

جدول 1: بازنمایی های دیپلماسی عمومی / فرهنگی و دیدگاه توصیفی سیاسی پیتکین

مرجع	منابع	استراتژی های پاسخ گویی
قدرت نرم	منافع ملی (سیاسی)	مقدار و تاثیر حوادث ملی فرهنگی در خارج و ادراک تصویر ملت در خارج
برند ملت	نیرو های بازار	ادراک تصویر ملت در خارج. ترویج توریسم، شرکت ها و تولیدات ملی در خارج
سازه انگاری جهان وطنی	هویت/تنوع (فرهنگ)	تبادلات فرهنگی و آموزشی. بازنمایی محتوی فرهنگی و گفتمان در خارج. همکاری در صلح و توسعه با دیگر ملل

دیپلماسی عمومی / فرهنگی هدف مطالعه را رابطه میان حامی و کارگزار می داند، که نیاز به مشروعیت دیدگاه فرمالیستی دارد. در این مورد، دیپلماسی عمومی / فرهنگی هم امکان بازنمایی شده توسط فرد / و غیر فرد را می دهد و در عین حال به حامیان پاسخ می دهد. بازنمایی می تواند به عنوان بیان "خود و دیگری" قالب بندی شود. مدل بازنمایی روشن می سازد که دیپلماسی های عمومی / فرهنگی نیز ملت ها و فرهنگ ها را بر حسب خودشان و دیگران می بینند. در جمع پاسخ کلی به سؤال در عبارتی سازه انگارانه با توسل به بحث بازنمایی سیاسی که اصولاً توسط دیدگاه پیتکین دنبال می شود به وسیله نشان دادن جدی هویت ها و تنوع ها به عنوان شکلی از بازنمایی داده شده است (Villanueva: 170-171).

سؤال دوم با ایجاد رابطه میان سه بازنمایی فرهنگی یعنی بازتاب پذیری، نمادی و پست مدرن برای دیپلماسی های عمومی / فرهنگی معاصر سرو کار دارد. در این جا دو پاسخ مطرح است: پاسخ اول در چگونگی توصیف فرهنگ ها و مناسب بودن ابزار های دیپلماسی عمومی / فرهنگی قرار دارد و دوم آن که، عمل باز نمایی فرهنگی می تواند در سه روش متفاوت اجرا شود. بازتاب پذیری با تقلید کردن همراه است، نماد پذیری که با دنبال کردن پیتکین دو وظیفه دارد، ارائه مفهوم جایگزینی و نماد شدن در مفهوم ایجاد روابط محسوس. دیدگاه پست مدرن جهان را مکانی با ساخت اجتماعی قطعه قطعه شده می داند که روابط قدرت را در آن جا اجرا می کنند. این سه بازنمایی برای چگونگی بازنمایی فرهنگ ها در خارج توسط دیپلماسی ها دارای نتایج است (Villanueva: 172).

سؤال سوم آن است که چگونه هویت ها/تنوع ها با فرض مطالعات بازنمایی دیپلماسی عمومی / فرهنگی ساخته می شوند. پاسخ بر اساس تئوری های سازه انگاری اجتماعی الکساندر ونت است (Villanueva: 173). در دیپلماسی عمومی / فرهنگی معاصر دولت ها باید اختلافات فرهنگی را جشن بگیرند و در ساخت بین الاذهانی هویت ها (گفتمان بین فرهنگی) با هم همکاری کنند تا کیفیت و یکسانی تبادلات فرهنگی را تضمین نمایند، به وسیله دادن مسئولیت به شهروندان به صورت فردی و جامعه مدنی در تنظیم شبکه های بازنمایی خود در تسهیل تبادل مستقیم ارزش ها، ایده ها و مردم برای درک مشترک. بنابراین دیپلماسی

عمومی/فرهنگی ترتیبی از سیاست خارجی سودمند در ساخت بازنمایی دموکراتیک هویت ملی در خارج از طریق کثرت گفتمان ها می باشد، با هماهنگی موسسات رسمی و با تضمین انصاف و مساوات (Villanueva: 177). جدول 2 مقایسه بازنمایی های دیپلماسی عمومی/فرهنگی را از طریق فرهنگ نشان می دهد:

جدول 2: مقایسه بازنمایی های دیپلماسی عمومی / فرهنگی از طریق فرهنگ

اهداف	توصیف	
منابع قدرت نرم: فرهنگ (با قدرت جذب دیگران): ارزش های سیاسی (با پتانسیل بر آورده ساختن انتظارات داخلی و خارجی): سیاست خارجی مشروع و دارای اعتبار اخلاقی (Nye:11).	فرهنگ مجموعه ای از ارزش ها و اقدامات است که برای جامعه مفهوم پیدا می کند و دارای جلوه های زیادی می باشد. تمایز قائل شدن میان فرهنگ عالی مثل ادبیات، هنر و آموزش با توسل به نخبگان و فرهنگ عمومی که روی سرگرمی های عمومی متمرکز است (Nye,2004:11)	قدرت نرم
ایجاد ایده روشن، ساده و متفاوت ساخته شده پیرامون کیفیت های عاطفی که می تواند هم به صورت شفاهی و هم تصویری نماد سازی شود و توسط شنوندگان متنوعی در موقعیت های متفاوتی درک شود. برند ملت برای تاثیر گذاری باید فعالیت های سیاسی، فرهنگی، تجاری و ورزشی را پوشش دهد و در ساده ترین حالت آن مترادف ایجاد تصویر کشور می باشد (Fan,2005:607).	انتقال فرهنگ ملی از طریق برند های تجاری. یکی از راه های نشان دادن تصویر ملی از کشور و از ابزار های شکل دادن هویت ملی (Anholt-GMI,2006).	برند ملت
جهان وطنی گرایی فرهنگی را باید به عنوان واسط میان فرهنگ های ملی و جوامع و به عنوان روش های جایگزین زندگی درک شود. آن شامل گفتمان با سنت ها و گفتگو با دیگران با هدف گسترش افق چارچوب های معنایی و فراتر از تعصب اشخاص می باشد. کارگزاران سیاسی که قادر به استدلال نقطه نظرات دیگران می باشند برای حل چالش های فرا مرزی که روی جوامع تاثیر می گذارد بهتر می توانند اقدام نمایند (Held,2002:58-59).	فرهنگ از مجموعه ایده های مشترک که افراد در سر می پروراند فراتر است، اما مورد حمایت همگانی است و در نتیجه پدیده ای عمومی است (Wendt,1999:164). فرهنگ مجموعه ای از ویژگی های مشخص معنوی، مادی، فکری و احساسی جامعه یا گروهی اجتماعی است و علاوه بر هنر و ادبیات، سبک زندگی، روش های زندگی کردن با یکدیگر، نظام های ارزشی، سنت ها و عقاید را شامل می شود (Unesco, 2002, Declaration on cultural diversity).	سازه انگاری جهان وطنی

برنامه ای برای سازه انگاری جهان وطنی

بر طبق نظر زیگمونت بومن⁴²، دوستی را می توان با توجه به جامعیت انسان شناسی اخلاقی به عنوان یک تمایل پسندیده که به وسیله دیدگاه های اقتصادی و سیاسی در جهان یکپارچه تناقض آلود به چالش کشیده می شود، به پیش برد. برای بومن، کلیت یک ظرفیت ارتباطی است برای نائل شدن به درک متقابل و توجه به پاسخ ها و حرکات دیگران که امکان گفتگو در حوزه های متمایز فرهنگی را فراهم می کند (Bauman, 1995; 1999).⁴³ ریموند کوهن⁴³، در دیپلماسی از مشروعیت این دیدگاه جهان وطنی پرسش نموده و می گوید که "رد کلیشه های مضحک حق است". او می گوید آیا تصویر یک دیپلمات جهان وطنی، فارغ از تمام محدودیت های فرهنگی، یک کلیشه قابل پرسش همسان نیست؟ آیا واقعا تاثیر فرهنگ به قدری سطحی است که می تواند با چند سال سفر خارجی محو شود؟ (Cohen, 1991: 17). در حقیقت یک مشاهده شایسته می تواند این مورد باشد: در جهان امروزه، جوامع گاهی اوقات مجبورند علیه دیپلمات های محلی که درک نمی کنند یا نمی خواهند در سپهر کلی پیچیده جهان وطنی شرکت نمایند، راهبری کند. آکیرا آیریو استدلال می کند که خطرات ناسیونالیسم شایع در جوامع اکنون بسیار آشکار تر از قبل است، با این وجود پذیرفته شده که روحیه جدید انتر ناسیونالیسم می تواند به وسیله ارتباطات بهتر و جریان های اطلاعات در میان ملت ها پرورش داده شود. چیزی که از آن به عنوان انتر ناسیونالیسم فرهنگی یاد می کنند علائم اولیه حیاتش در قرن نوزده با تاسیس اتحادیه پست جهانی، دفتر اوزان و سنجش های بین المللی، صلیب سرخ و غیره دیده شد.

در قرن بیستم بعضی از سیاستمداران، روشنفکران و هنرمندان تشخیص دادند که یکی از راه های شکل دادن به یک صلح بین المللی با ثبات و پایدار، ترغیب تبادلات فرهنگی و همکاری بین المللی است. این ها باعث شکل گیری بنیان های کمیسیون بین المللی همکاری مالکیت معنوی تحت جامعه ملل و سپس یونسکو گردید. در انتر ناسیونالیسم فرهنگی و نظم جهانی، آیریو نشان می دهد که چگونه این ایده برای توسعه دیپلماسی فرهنگی بدون محدودیت های منافع ملی گسترده و مهم شد. او آرایه ای شگفت آور از تلاش ها برای تقویت همکاری، از ایجاد یک زبان بین المللی برای برنامه های تبادل دانشجویی، دوره های سخنرانی بین المللی، و دیگر فعالیت های فرهنگی را بیان می کند. آیریو نتیجه می گیرد که تلاش انتر ناسیونالیسم فرهنگی می تواند تنها در متن سیاست های جهانی در چارچوبی جهان وطنی درک شود. نظم پایدار و با ثبات جهانی نمی تواند تنها به سیاست های دولت ها و قدرت ها اتکا نماید، و به تبادل آزاد فرهنگ ها میان مردم در تعقیب منافع معنوی و فرهنگی مشترک از طریق دیپلماسی عمومی و فرهنگی جهان وطنی نیز بستگی دارد. (Iriye, 1997: 142). برنامه حداقلی برای سازه انگاران جهان وطنی را می توان به صورت زیر بیان نمود:

- 1) ایجاد نمودن صلح و روابط دوستانه با دیگر ملت ها یک از اهداف مهم سیاست خارجی و تخصیص منابع برای انجام آن هدف می باشد؛
- 2) سرمایه گذاری در مبادلات آموزشی بین المللی با هدف گیری گروه ها در جوامع خارجی که دارای استعداد هستند اماممکن است منابع تحصیل در خارج را نداشته باشند. ایجاد سازمان های دو جانبه یا منطقه ای برای اداره و سازماندهی تبادلات.

⁴² Zygmunt Bauman

⁴³ Raymond Cohen

3) ایجاد یک زیر ساخت ثابت برای همکاری بین المللی، که در آن منابع پولی و انسانی می تواند با یکدیگر جریان پیدا نماید و سرفصل های مشترک مهم و فوری با دیگر ملت ها را نشان دهد؛ به عنوان مثال، آژانس همکاری توسعه بین المللی سوئد، یا آژانس همکاری بین المللی ژاپن را می توان نام برد؛

4) تاسیس سازمان ها در خارج به عنوان سکوی دانش مشترک در مورد کشور خود، و سیاست های خارجی جذاب در اشتراک گذاشتن ایده های ملی خود در مورد سبک های زندگی، رفاه، و هنر ها یا آموزش زبان ها، اما بیان موضوعات داخلی نیز می تواند برای هر دو طرف مناسب باشد مثل حقوق بشر، شرایط زندگی کودکان، یا فرهنگ محبوب. این سازمان ها باید در انتخاب فعالیت ها و سیاست های خود مستقل باشند. شورای بریتانیا، موسسه سوئدی، موسسه گوته، یا مرکز فرهنگی اسپانیا در بعضی کشور ها، مثال های خوبی از چنین ابتکاراتی می باشد؛

5) ایجاد کانال های ارتباطی ضروری با عموم مردم خارج، گوش دادن به علایق آن ها، و ایجاد راه های متقابل مشارکت. تاسیس سرویس پخش تلویزیونی یا رادیویی، ارتباطات دیجیتال یا تعاملات از طریق وب برای جذب عموم مردم در گفتگو و تبادلات. مثال های خوب از این تلاش ها BBC در بریتانیا، TV5 Monde در فرانسه و VOA، NPR و PBS در ایالات متحده می باشد؛

6) آموزش افراد جوان در بر نامه های آموزشی در ارتباط با انسجام بین المللی، درک و احساس متقابل برای تنوع و چند فرهنگ گرایی. بعضی از این برنامه ها را همچنین می توان برای متخصصان، مقامات عمومی، دیپلمات ها و آموزگاران هدف گذاری کرد.

در مجموع، سازه انگاری جهان وطنی می تواند به عنوان شناختی تعریف شود که ساخت یک جامعه صلح جو از دولت ها به عنوان بزرگترین هدف دیپلماسی اهمیت دارد، و آن دولت ها از دیپلماسی های فرهنگی و عمومی به عنوان مکانیزم های تشریح مساعی در درک مشترک از فرهنگ ها، تنوع ها و تمایز های خود بهره برداری نمایند. به سادگی می توان اهداف سازه انگاری جهان وطنی در ساخت روابط دوستانه پایدار میان دولت ها با دعوت از جوامع آن ها برای یادگیری از یکدیگر در ساخت نگرش های فرهنگی جهان وطنی دانست. این گفتمان تفاوت فرهنگی، تبادل فرهنگی، جوامع مدنی، تنوع و ارتباط چهره به چهره در تلاش برای تقویت درک مشترک را تجلیل می کند. دیپلماسی های فرهنگی و عمومی ترتیبات سودمند سیاسی هستند برای ساخت نمایندگی های متکثر از فرهنگ ها در خارج از طریق نهاد های دیپلماتیک.

نتیجه گیری

اهداف سازه انگاری جهان وطنی ساخت روابط دوستانه پایدار میان دولت ها با دعوت از جوامع آن ها برای یادگیری از یکدیگر در ساخت نگرش های فرهنگی جهان وطنی است. دیپلماسی عمومی/ فرهنگی شامل سرمایه گذاری در تبادلات آموزشی بین المللی با هدف گیری گروه هایی از جوامع که استعداد دارند اما منابع تحصیل در خارج را ندارند. ایجاد کانال های ارتباطی ضروری با عموم مردم، گوش دادن به علایق و نگرانی های آن ها و ایجاد راه های متقابل مشارکت، ارتباطات دیجیتالی و تعاملات از طریق وب و کانال های رادیو تلویزیونی. بهره برداری دولت ها از دیپلماسی عمومی و فرهنگی به عنوان مکانیزم های تشریح مساعی در درک مشترک از فرهنگ ها، تنوع ها و تمایز ها. تقویت درک مشترک با به رسمیت شناختن تفاوت های

فرهنگی و تبادل فرهنگی و متنوع و چهره به چهره با مردم و ساخت نمایندگی های متکثر از فرهنگ ها در خارج از طریق نهاد های دیپلماتیک می باشد.

سازه انگاری جهان وطنی حضور مردم، فرهنگ ها، دولت ها و دیپلماسی های عمومی / فرهنگی در ساخت بین الاذهانی ایده ها، هنجار ها و هویت ها به سمت همکاری، منافع عمومی و درک مشترک است. روابط دوستانه پایدار میان دولت ها با ساخت ایده ها و هویت های جهان وطنی در جوامع و فرهنگ های خودی. فعالیت نمایندگی های سیاسی از پایین به بالا است و دیپلماسی باید از نظام دولتی مدرن مستقل دیده شود زیرا باعث محدودیت تحلیل ها در تصمیم گیری می شود. در دیپلماسی عمومی / فرهنگی دیپلمات ها نه تنها به دنبال نمایندگی دولت های خود در جهان هستند بلکه به دنبال معرفی آن جهان در بازگشت به کشور متبوع خود نیز می باشند. سازه انگاری جهان وطنی نظریه ای است که مبنای فلسفی آن بر اساس دیپلماسی چند جانبه، تئوری جهان وطنی و سیاست های سازه انگارانه می باشد.

دیپلماسی عمومی / فرهنگی در اردوگاهی قرار دارد که می تواند در بدست آوردن اهداف کل گرا و هنجاری سیاست خارجی مثل دوستی با دیگر ملت ها، ایجاد کانال های ارتباطی با جوامع خارجی و فهم و درک فرهنگ های متفاوت از فرهنگ خودی کمک نماید. دیپلماسی عمومی / فرهنگی می تواند از مهم ترین حقیقت اجتماعی ارائه شده توسط تئوری سازه انگاری یعنی هویت های جمعی سود برد. سازه انگاران ادعا می کنند که نه تنها هویت و منافع بازیگران به طور اجتماعی ساخته می شود بلکه آن ها ایده آل های دیگر ناشی از موجودیت فرهنگی مردم را به اشتراک می گذارند. از ویژگی های اصلی دیپلماسی عمومی / فرهنگی ساخت هویت های جمعی صلح، درک و تنوع در سطح بین المللی می باشد. ارزشها، هنجار ها، منافع و رفتار ها وابسته به هویت جمعی پذیرفته شده یک گروه است. در نتیجه دیپلماسی عمومی / فرهنگی در شکل گیری ایده ها و هویت ها نقش ایفا می کنند. ایجاد کانال های ارتباطی ضروری با عموم مردم در خارج، گوش دادن به علایق آن ها، ایجاد راه های مشارکت متقابل، ارتباطات دیجیتال و تعاملات از طریق وب جهانی با عموم مردم، تاسیس سازمان هایی در خارج به عنوان سکوی دانش مشترک و... می تواند به عنوان برنامه حداقلی سازه انگاری جهان وطنی باشد. هدف اصلی این پژوهش تبیین و تحلیل سازه انگاری جهان وطنی به عنوان نظریه ای نوین در دیپلماسی عمومی / فرهنگی است. با توجه به ویژگی های مطرح شده می توان به فهم نظری جدیدی از دیپلماسی و دیپلماسی عمومی / فرهنگی با اتکاء به تئوری سازه انگاری جهان وطنی دست یافت و از این طریق تحول مفهومی در حوزه دیپلماسی و دیپلماسی عمومی را شاهد بود. با این وجود این پژوهش قدم اول در ارائه این تئوری است و برای تبیین و تحلیل کاربردی به مقالات و پژوهش های مستقل و مطالعات موردی بیشتری نیاز دارد.

منابع فارسی

- قشقاوی، حسن. (1389). دیپلماسی عمومی، تهران، وزارت امور خارجه.
- کتاب امریکا (6): ویژه دیپلماسی عمومی در امریکا. (1384). موسسه ابرار معاصر.
- مانهیم، یارول بی. (1390). دیپلماسی عمومی راهبردی و سیاست خارجی امریکا (گسترش نفوذ)، ترجمه حسام الدین آشنا و محمد صادق اسماعیلی، انتشارات دانشگاه امام صادق.
- واعظی، محمود. (1390). دیپلماسی عمومی در سیاست خارجی، تهران، مرکز تحقیقات استراتژیک.
- شریف کاظمی، کاظم (1390، تابستان). تحول در راهبرد دیپلماسی عمومی امریکا در قرن 21: تضمین منافع و امنیت ملی، فصلنامه مطالعات منطقه ای: امریکا شناسی - اسرائیل شناسی 13 (3).
- سلطانی فر، محمد. (1389). دیپلماسی عمومی نوین و روابط عمومی الکترونیک، تهران، انتشارات سیمای شرق تهران
- سجاپور، کاظم و وحیدی، موسی الرضا. (1390، زمستان). دیپلماسی عمومی نوین: چارچوب های مفهومی و عملیاتی، فصلنامه سیاست دانشکده حقوق و علوم سیاسی، 41 (4).

منابع انگلیسی

- Aguillar, M. (1996). Cultural diplomacy and foreign Policy: German-American relations, 1955-1968. NY: Peter Lang Publication.
- Anholt-GMI. (2006). Nation Brands Index Report: Special report, Denmark's international Image, Q1, Retrieved from www.nationbrandindex.com.
- Appiah, K. A. (2006), Cosmopolitanism. Ethics in a world of strangers, London: Penguin Books.
- Appiah, K.A. (2005). The ethics of identity, Princeton: Princeton University Press.
- Arndt, R.T. (2005). The first resort of kings: American cultural diplomacy in 20 century, US, Potomac Books.
- Beck, U. (2002). The cosmopolitan society and its enemies, Theory, Culture and Society, Sage, London: Thousand Oaks and New Dehli, 19(1-2): 17-44.
- Beck, Ulrich (2006). The cosmopolitan vision, Cambridge: Polity Press.
- Beitz, C. (1994). Cosmopolitan liberalism and the states system. In Brown (Ed.), Political restructuring in Europe. Ethical perspectives, London: Routledge.
- Beitz, C. R. (1983). Cosmopolitan ideals and national sentiment. Journal of Philosophy 80 (10):591-600
- Burchill, S. (2001). Theories of international relations, New York: Palgrave.

- Castells, M. (2000). *The rise of the network society*, Oxford: Blackwell.
- Chafetz, G. et al. (1999). Tracing the influence of identity on foreign policy, *Security Studies*, 8(2-3).
- Chossudovsky, M. (1998). *The globalization of poverty: Impacts of IMF and World Bank reform*, London: Pluto
- Cosmopolitanism. (2006, November 28). Metaphysics Research Lab, CSLI, Stanford University Retrieved from <http://plato.stanford.edu/entries/cosmopolitanism/#2>.
- Constantinou, C. (1996). *On the way to diplomacy*, Minneapolis. Minnesota University Press.
- Delanty, G. (2000). *Citizenship in a global age*, Buckingham: Open University Press.
- Diogenes, L. (1895). *The Lives and opinions of eminent philosophers*, (Yonge C.D., Trans.). London: George Bell & Sons Public Domain.
- Fan, Y. (2005). Branding the Nations: What is being branded? *Journal of Vacation Marketing*, 12(1).
- Giddens, A. (1999, June 7). Globalization: an irresistible force, in *Daily Yomiuri*, New York: Global Policy Forum, Retrieved from www.globalpolicy.org/globaliz/.
- Giddens, A. (2000). *Runaway world: How globalization is reshaping our lives* London: Routledge.
- Gillian, B., & Brighouse, H. (2005). *The political philosophy of cosmopolitanism*, New York, Cambridge University Press.
- Gilroy, P. (2005). *After Empire: Multicultural of postcolonial melancholia*, New York: Columbia University Press.
- Habermas, J. (1997). Kant's idea of perpetual peace, with the benefit of two hundred years' hindsight. In *perpetual peace: Essays on Kant's cosmopolitan ideal*, (Ed.). James Bohman and Matthias Lutz-Bachmann, Cambridge: MIT Press, 113-53.
- Hall, E. T. (1959). *The Silent language*, N.Y.: Doubleday/Anchor press.
- Hall, S. (2002). Political belonging in a world of political identities in Vertovec, S. et al. (2002) *Conceiving cosmopolitanism, Theory, concept and practice*, Uk: Oxford University Press.
- Hayden, P. (2005). *Cosmopolitan global ethics*, Aldershot: Ashgate.
- Held, D. (1995). *Democracy and the global order: From the nation-state to cosmopolitan governance*, Cambridge: Polity.
- Held, D. (1996). *Models of democracy*, Cambridge: Polity.
- Held, D. (2002). Culture and political community: National, global and cosmopolitan, in Vertovec, S. and Cohen, R. (Eds.) *Conceiving cosmopolitanism: Theory, Context, Practice*, Oxford: Oxford University Press.
- Held, D. (2003). *Cosmopolitanism: A defense*. Cambridge: Polity Press.
- Held, D. (2004). *Global covenant: The social democratic alternatives to the Washington consensus*, Cambridge, Polity press.

- Held, D., McGrew, A., Goldblatt, D. & Perraton, J. (1999). *Global transformations: politics, economics and culture*, Cambridge: Polity.
- Hirst, P.Q. & Thompson, G. (1999). *Globalization in question*, Cambridge: Polity.
- Huxley J. (1946). *Unesco its purpose and its philosophy*, Retrieved from www.unesco.org/images/0006/000681/068197eo.pdf.
- Kant, I. (1999). *Toward perpetual peace in practical philosophy*, Cambridge Edition of the Works of Immanuel Kant. (Gregor M.J., Trans.). Cambridge University Press.
- Kendall, G, Woodward, I., & Skrbis, Z. (2009). *The Sociology of cosmopolitanism: Globalization, identity, culture and government*, New York: Palgrave Macmillan.
- Kriegman, O. (2006). *Dawn of cosmopolitan: The hope of global citizen's movement*, GTI Paper Series Boston, Tellus Institute, #15.
- Macay, A. (2003). *Cultural diplomacy of other nations*, arts& minds Seminar, 14-15 April 2003.
- Melissen, J. (2005). *The new public diplomacy, soft power in international relations*, UK, Palgrave.
- Nhat Hanh, T. (1987), *Being peace*. Berkeley: Parallax.
- Nussbaum, M. C. (1997). Kant and Stoic cosmopolitanism, in *The Journal of Political Philosophy*, Volume 5(1): 1-25
- Nussbaum, M. C. (2006). *Frontiers of justice: disability, nationality, species membership*. Cambridge: Belknap Press.
- Nussbaum, M.C. (1996). *Patriotism and cosmopolitanism*, in Cohen, J. (Ed.) *for love of country*, Boston: Beacon Press.
- Nye, J.S.Jr. (2004). *Soft power: The means to success in world politics*, Washington, D.C, Public Affairs.
- O'Neill, O. (2000). *Bounds of justice*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Onuf, N. (2003). Foreword in Jamie Frueh, *political identity and social change: The remaking of the South African social order*, Albany: state
- Pitkin.H.F. (1967). *The concept of representation*. US, Berkeley University Press.
- Pogge, T. W. (2001). *Global justice*. Oxford: Blackwell.
- Pogge, T.w. (1994). *Cosmopolitanism and sovereignty*. In Brown, C. (Ed.), *Political restructuring in Europe: ethical perspectives*. London: Rout ledge
- Price, R., & Reus C., Smit. (1998). *Dangerous liaisons? Critical international theory and constructivism*, *European Journal of International Relations*, 4(3).
- Rajan, S.C. (2006). *Global politics and institutions*, GTI Paper Series, Boston, Tellus Institute, #3.
- Rawls, J. (1999). *The law of peoples*. Cambridge: Harvard University Press.

- Ripper, V. (2004). Scared Sacred. Producers on Davie Pictures Inc. National Film Board of Canada.
- Ritzer, G. (2004). The McDonaldization of society, Thousand Oaks: Pine Forge.
- Scheffler, S. (2001). Boundaries and allegiances: Problems of justice and responsibility in liberal thought. Oxford: Oxford University Press.
- Sharp, P. (1999). For diplomacy: Representation and the study of international relations, International Studies Review, 1.
- Singer, P. (2004). One world: The ethics of globalization. New Haven, CT: Yale University Press.
- Snow, N., & Taylor, P.H.N. (2009). Handbook of public diplomacy. London and New York, Routledge.
- Stiglitz, J. (2003). Globalization and its discontents, Harmondsworth: Penguin
- Unger, P. (1996). Living high and letting die: Our illusion of innocence. Oxford: Oxford University Press.
- Villanueva, c. (2007). Representing cultural diplomacy: soft power, cosmopolitan constructivism and nation branding in Sweden and Mexico, Vaxjo University Press.
- Wallerstein, I. (1979). The Capitalist world-economy, Cambridge: Cambridge University Press.
- Wendt, A. (1992, spring) Anarchy is what states make of it: The social construction of power politics, International Organization, 46(2).
- Wendt, A. (1999). Social theory of international politics, Cambridge: Cambridge University press.
- Wyszomirski, M. et al. (2003). International cultural relations: A multi-country comparison, US, Arts Policy and Administration Program, US, Ohio State University Press.

پروپوزیشن گاہ علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

Titel????????????????????

PhD of International Relations, Researcher & Visiting Professor of Kharazmi University

Amir Hooshang Mirkoosheh

ammirkooshesh@gmail.com

Abstract

New developments and trends in the international system has changed the world of diplomacy So that today along with the application of traditional diplomacy, new forms of diplomacy especially public / cultural diplomacy used to achieve national interests. Public / cultural diplomacy are actions to interact and communicate with other nations and cultural ideas with the goal of creating long-term relationships based on the values and policies of other communities. The ultimate goals of public / cultural diplomacy is to aware and influence foreign audiences, create dialogue and mutual long-term relationships. Programs, educational, cultural, research and television broadcasts, satellite and internet can be considered a component of this diplomacy. Cosmopolitan Constructivism philosophically based on multilateral diplomacy, cosmopolitan theory and constructivism policy. Cosmopolitan Constructivism aims to build lasting relationships between governments inviting communities to learn from each other in making the cosmopolitan and cultural attitudes .The main Question of this research is: How can explain public / cultural diplomacy by Cosmopolitan Constructivism theory ? This hypothesis is based on the goals of public / cultural diplomacy, from Cosmopolitan Constructivism perspective is to build stable relations among nations by addressing their communities in making cultural cosmopolitan behaviors. Multilateralism in public& cultural diplomacy is achieved by discourse among global institutions and academic units, with an emphasis on the collaborative mechanism in the field of cultural cooperation and in international relations.

Keywords: ??????????????????????

